

جایگاه رفیع سنت در دین اسلام

مؤلف:

پوهندوی دکتور عبد الباری «حمیدی»

استاد پوهنځی (دانشکده) شرعیات

پوهنتون (دانشگاه) کابل

عنوان کتاب:

جایگاه رفیع سنت در دین اسلام

تألیف:

پوهندوی دکتور عبد الباری «حمیدی»

موضوع:

حجیت و جایگاه حدیث و سنت

نوبت انتشار:

اول (دیجیتال)

تاریخ انتشار:

دی (جدی) ۱۳۹۴ شمسی، ربیع الأول ۱۴۳۷ هجری

منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaiislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

- مقدمه ۵
- مفهوم لغوی و اصطلاحی سنت ۸
- الف: معنای لغوی سنت ۸
- ب: معنای اصطلاحی سنت و کار برد آن نزد علماء ۹
- فصل اول: جایگاه سنت در دین ۱۱**
- * سنت مانند قرآن کریم وحی الهی است ۱۱
- * سنت مانند قرآن واجب الاتباع است ۱۱
- * وجوب رجوع بطرف سنت و حرمت مخالفت از آن ۱۳
- الف: آیاتیکه به وجوب رجوع بطرف سنت دلالت می کند: ۱۳
- ب: احادیثی که بر لزوم اتباع از سنت پیامبر ﷺ دلالت می کند: ۱۷
- ج: احکام مستنبطه از آیات و احادیث فوق: ۲۰
- * سنت مانند قرآن یکی از مراجع حل نزاع ۲۴
- * سنت مهمترین وسیله تبیین و توضیح قرآن ۲۶
- * نیازمندی های تمام علوم و معارف اسلامی به سنت ۳۰

* بدون در نظر داشت سنت، عمل نمودن بر دین بیرون از امکان

است ۳۱

فصل دوم: حجیت خبر واحد در باب عقائد و احکام ۳۴

تمهید ۳۴

دلایل حجیت و صحت استدلال بر خبر واحد در باب عقائد و

احکام ۳۶

الف- دلائل قرآنی: ۳۶

ب: دلائل حجت بودن خبر آحاد در عقاید و احکام از سنت نبوی: ۴۱

دیدگاه علماء و پیشوایان دین پیرامون حجیت خبر واحد ۴۶

امام أحمد بن حنبل و خبر واحد: ۴۷

امام شافعی و خبر واحد: ۴۷

امام مالک و خبر واحد: ۴۸

اما ابوحنیفه و خبر واحد: ۴۸

نظر امام ابن حزم و داود ظاهری: ۴۸

نظر ابن صلاح و برخی علمای دیگر: ۴۹

فصل سوم: مسئولیت امت در برابر سنت ۵۲

تمهید ۵۲

(۱) تفحص و تثبیت و یا دقت در برابر سنت ۵۴

(۲) بینش درست، و یا فهم و درک سالم از سنت ۵۸

معرفی مختصر علم غریب الحدیث: ۵۹

معرفی مختصر علم مختلف الحدیث: ۵۹

۶۰.....	معرفی مختصر علم مختلف الحدیث
۶۱.....	معرفی مختصر علم ناسخ الحدیث و منسوخه
۶۱.....	معرفی مختصر علم اسباب ورود حدیث:
۶۳.....	(۳) ضرورت التزام به سنت، و عمل نمودن بر حکام آن
۶۷.....	(۴) مسئولیت چهارم: تبلیغ سنت
۶۹.....	ضمایم کتاب
۶۹.....	بخش اول: کتب تالیف شده در فن مصطلح حدیث
۷۲.....	بخش دوم: کتب تالیف شده در فن تخریج حدیث
۷۷.....	بخش سوم: کتاب‌های تالیف شده در فن جرح و تعدیل
۷۸.....	بخش چهارم: کتب تالیف و طبع شده پیرامون رجال و یا راویان کتاب‌های مخصوص
۷۸.....	الف: کتب تالیف و طبع شده پیرامون رجال موطأ:
۷۸.....	ب: کتب تالیف و طبع شده پیرامون رجال صحیح بخاری و مسلم، و یا یکی از آن‌ها.
۷۹.....	ج: کتب تالیف شده پیرامون شیوخ ائمهٔ سته:
۷۹.....	د: کتب تالیف و طبع شده پیرامون رجال کتب سته و مولفات دیگر ایشان:
۸۰.....	ه: کتب تالیف و طبع شده پیرامون رجال مسانید اربعه:
۸۰.....	و: کتب تالیف شده پیرامون شناخت مدلسین:
۸۱.....	نتایج
۸۳.....	مراجع کتاب

مقدمه

الحمد لله، والصلاة والسلام على رسول الله، وعلى آله وأصحابه ومن
والاه، وبعد:

با توجه به اینکه دین مبین اسلام آخرین و در عین حال جامع و کاملترین تمام
ادیان سماوی، و هم چنان معلم و پیام‌آور آن محمد ﷺ بهترین و آخرین پیامبر بوده؛
لذا سنت و حدیث شریف، طریقه و روش پر بار ایشان از لحاظ اینکه دومین دستور
فکری و عملی مسلمانان و به عبارت دیگر دومین مصدر شریعت اسلامی، و در عین
زمان مبین و مفسر مصدر و منبع اول آن که همانا قرآن کریم است بشمار می‌رود، در
دین مقدس اسلام از اهمیت و جایگاه خاصی برخوردار می‌باشد.

مقام و جایگاه مخصوص و ویژه سنت نبوی را در دین مبین اسلام بطور اجمال و
بسیار کوتاه می‌توان از مقام و جایگاه صاحب آن که محمد ﷺ است درک نمود که
خداوند متعال در آیه از آیات قرآن کریم وظیفه و مسئولیت بزرگ پیامبرش را
مشخص ساخته، فرموده است:

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾
[النحل: ۴۴].

«واین قرآن را به سوی تو فرود آوردیم تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان
نازل شده است توضیح دهی و امید که آنان بیندیشند».

پیامبر ﷺ به تاسی از این آیت کریمه و آیات مشابه دیگر در جریان بیست و سه سال نبوت و رسالتش تمام احکام کلی موجود در قرآن را به وسیله گفتار و کردارش واضح، مسایل مبهم آن را روشن، و آیات عام و مطلقش را مخصوص و مقید ساخت. لذا بطور بسیار فشرده می‌توان گفت که فهم قرآن کریم و سپس عمل نمودن به احکام و دساتیر آن بدون در نظر داشت سنت نبوی امری است بس مشکل و غیر ممکن. و از همین جا است که پیامبر ﷺ در یکی از توصیه‌های تاریخی و ارزشمند خویش که به مسلمانان نموده بودند، فرمودند: «ترکت فیک آمرین لن تضلوا ما تمسکتُم بهما کتاب اللّٰه وسنة نبیه»^(۱). «من در میان شما بعد از خودم دو چیز را گذاشته‌ام که در صورت تمسک و چنگ زدن به آن هرگز گمراه نخواهید شد، یکی آن کتاب الله و دیگرش سنت پیامبرش می‌باشد».

سنت و حدیث پیامبر ﷺ همان طوریکه بهترین و مصون‌ترین وسیله‌ای است برای فهم و درک قرآن و عمل نمودن به احکام آن، و نیز همان طوریکه سنت و طریقه پاک و مبارک پیامبر ﷺ یکی از اسباب عمده نجات از ضلالت و گمراهی به شمار می‌رود، هم چنان یگانه وسیله نجات و بیرون رفت از هرگونه نزاع و اختلاف نیز به شمار می‌رود. چنانچه پیامبر ﷺ در این مورد تصریح نموده فرمودند: «فإنه من یعش منکم فسیری اختلافا کثیرا، فعلیکم بسنتی وسنة الخلفاء الراشدين، تمسکوا بها وعضوا علیها بالنواجذ، وإیاکم ومحدثات الأمور، فإن کل محدثة بدعة، وکل بدعة ضلالة»^(۲). «از شما کسیکه بعد از من زنده بماند حتما اختلافات و دگرگونی‌های زیادی را مشاهده خواهد کرد. پس پیروی نمودن از سنت و

۱- المؤطأ للإمام مالک بن انس، ص: ۳۲۱.

۲- صحیح، جامع ترمذی، کتاب العلم، باب ما جاء فی الأخذ بالسنة واجتناب البدع (ص: ۴۳۳، شماره حدیث ۲۶۷۶).

روش من، و نیز از سنت و روش خلفای راشدین را بر خود لازم قرار داده و به شدت به آن چنگ بزنید، و از بدعات و امور نو و تازه ایجاد شده پرهیز نمایید؛ زیرا هر چیز نو و تازه ساخته شده (در دین) بدعت به شمار رفته و هر بدعت گمراهی را بدنبال دارد».

با توجه و دقت در آیت و احادیث فوق جایگاه رفیع سنت را در دین مقدس اسلام هرکس می‌تواند بخوبی درک کند.

باور بنده هم این است که هر مسلمانیکه به رسالت و پیامبری حضرت محمد ﷺ ایمان داشته و از آن جناب به صفت مقتدا و پیشوای حقیقی اطاعت و پیروی نماید، حتما از اهمیت و ارزش سنتش در دین اسلام نیز آگاهی خوبی خواهد داشت.

اینک با توجه به اهمیت و جایگاه رفیع سنت از یکطرف، تقصیر، بی‌اعتنایی و بی‌تفاوتی عده زیادی از مسلمانان در مورد آن از طرف دیگر خواستم تا رساله کوچکی را زیر عنوان «جایگاه رفیع سنت در دین اسلام و مسؤولیت مسلمان در برابر آن» خدمت برادران مسلمان تقدیم نمایم تا باشد که با مطالعه آن اهمیت سنت را بصورت درست درک نموده، در تعمیم احکام و دساتیر نجات‌بخش پیامبر گرامی اسلام ﷺ اعتنا و توجه خاص خود را مبذول نموده، با رجوع نمودن مجدد و صادقانه به طرف کتاب الله و سنت رسول الله ﷺ که راز و رمز واقعی وحدت و یک پارچگی مسلمانان است، عزت و شرف سلب شده و از دست رفته خود را دوباره به دست بیاوریم.

دکتر عبد الباری حمیدی

استاد پوهنځی شرعیات

پوهنتون کابل

۱۳۸۹ خورشیدی



مفهوم لغوی و اصطلاحی سنت

الف: معنای لغوی سنت

در مورد معنا و مفهوم لغوی سنت باید گفت که واژه (سنت) در قرآن کریم و سنت مطهر پیامبر اکرم ﷺ و همچنان در لغت و زبان عربی معنای راه و روش، طریقه و شیوه را - خوب باشد آن طریقه یا بد - افاده می‌کند. و جمع آن سنن است^(۱).

چنانچه خداوند متعال در قرآن کریم کفار و منکرین این امت را از پیروی نمودن راه و روش بد پیشینیان که در نهایت و پایان کار هلاک شدند اخطار داده فرموده است: ﴿فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ﴾ [فاطر: ۴۳]. «پس آیا جز سنت [و سرنوشت شوم] پیشینیان را انتظار می‌برند و هرگز برای سنت خدا دگرگونی نخواهی یافت». همچنان پیامبر ﷺ امت و پیروانش را از تقلید کورکورانه روش‌های نادرست اغیار و دیگران (یهود و نصارا) اخطار داده فرموده است:

«لتتبعن سنن من كان قبلكم»^(۲) «متوجه باشید که شما (متاسفانه) روش و طریقه‌های مذموم پیشینیان را تعقیب و پیروی می‌کنید!».

طوریکه خواننده گرامی ملاحظه می‌نماید در آیت و حدیث فوق سنت به معنای طریقه و یا شیوه بد استعمال شده است، اما مثال اینکه سنت مطلق روش و طریقه را

۱- لغت نامه دهخدا (ج ۹ ص: ۱۳۷۷۵).

۲- صحیح البخاری ص: ۱۵۳۵.

– خوب باشد آن روش و یا بد – نیز گفته می‌شود این حدیث شریف است که پیامبر ﷺ در آن پیروانش را به پیروی نمودن از روش‌های نیک و پرهیز نمودن از روش‌های بد توصیه نموده فرموده است: «مَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا وَأَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا بَعْدَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَجْرِهِمْ شَيْءٌ وَمَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً سَيِّئَةً كَانَ عَلَيْهِ وِزْرُهَا وَوِزْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا مِنْ بَعْدِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْءٌ»^(۱). «کسیکه در اسلام راه و روش خوبی را بنا کند پس حتما می‌رسد برایش اجر و پاداش بنا نمودن آن سنت و یا طریقه حسنه و همچنان و پاداش آن کسانیکه بعد از وی به آن طریقه و روش عمل نموده‌اند بدون اینکه از ثواب عمل‌کنندگان چیزی کاسته شود، همچنان برعکس کسیکه در اسلام سنت و طریقه بدی را بنا نهد پس حتما می‌رسد بروی گناه ایجاد و بنا نمودن آن طریقه بد و همچنان گناه کسانیکه بعد از وی به آن طریقه عمل نموده‌اند بدون اینکه از گناه ایشان چیزی کاسته شود».

ب: معنای اصطلاحی سنت و کار برد آن نزد علماء

باتوجه به اصطلاحات مخصوص، اغراض و اهداف نسبتاً متفاوت علمای حدیث، عقاید اسلامی، فقه و اصول فقه، واژه (سنت) نزد هر یکی از ایشان کار بردهای متفاوتی داشته است، چنانچه در اصطلاح علمای حدیث، سنت مرادف و مماثل حدیث بوده و بر قول، فعل، تایید و یا سکوت پیامبر ﷺ یکسان اطلاق می‌گردد.

بلکه نزد ایشان فراتر از (قول، فعل و تقریر) صفات و روش‌های اخلاقی و همچنان صفات و مشخصات خلقی و یا جبلی پیامبر ﷺ را که از آن به عنوان شمائل نیز تعبیر می‌گردد سنت گفته می‌شود.

در اصطلاح فقهای مذاهب مختلف اسلامی که موضوع اساسی مباحث ایشان همانا احکام تکلیفی است سنت مانند فرض، واجب، مستحب و یا مندوب، حرام،

مکروه نام حکمی از احکام شرعی است که افراد مکلف را به فعل و انجام دادن آن ترغیب و تشویق داده می‌شود، طوریکه فاعل و عامل آن مستحق اجر و ثواب گردیده و تارک آن در صورتیکه ترکش مبنی بر عناد و تکبر نباشد مستحق عقوبت الهی نمی‌گردد.

سنت در اصطلاح علمای اصول فقه که موضوع بحث ایشان را همانا شناسایی دلایل شرع تشکیل می‌دهد یکی از دلایل معتبر احکام شرع به شمار رفته و بر هر قول، فعل و یا تقریری که از پیامبر ﷺ به غرض تشریح صادر شده باشد، اطلاق می‌گردد.

اما علمای سلف - مخصوصا علمای بخش عقاید اسلامی - و نیز برخی از فقها سنت را در مقابل بدعت بکار برده‌اند و براساس این شیوه بینش ایشان افراد و یا گروه‌های که از سنت پیامبر ﷺ، روش و طریقه صحابه، تابعین و تبع تابعین پیروی نمایند (اهل سنت و یا پیروان سنت) محسوب گردیده و کسانی که بر خلاف نقش قدم ایشان رفتار نمایند از جمله (اهل بدعت) محسوب می‌گردد^(۱).

وبرهمن اساس برخی از علمای سلف مانند امام احمد بن حنبل شیبانی و پسرش عبدالله بن امام احمد، امام ابن ابی عاصم، امام ابوبکر خلیل، امام ابوبکر مروزی و علمای دیگر زیر عنوان بارز (السنة)، و یا (أصول السنة)، و یا (أصول اعتقاد أهل السنة) کتاب‌های ارزشمندی را تالیف نموده‌اند.

اما منظور ما از کلمه و یا واژه سنت در اینجا همانا معنای اولی آن است که مرادف حدیث شریف می‌باشد.



فصل اول: جایگاه سنت در دین

با توجه به اینکه سنت پیامبر اسلام بعد از قرآن کریم در مرتبه دوم قرار داشته، و سایر اصول و دلایل شرعی متکی بر این دو اصل می‌باشد، از اهمیت و جایگاه خاصی برخوردار بوده که تفصیل آن قرار شرح ذیل است.

* سنت مانند قرآن کریم وحی الهی است

سنت و یا حدیث پیامبر ﷺ، مانند قرآن کریم وحی الهی است. بعبارت دیگر آن دسته گفتار و کردار پیامبر ﷺ که جنبه تشریحی داشته باشد، از وحی نشأت می‌گیرد. چنانچه خداوند متعال در این مورد تصریح نموده فرموده است: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۗ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ۗ﴾ [النجم: ۳ - ۴]. «(پیامبر) از سر هوس سخن نمی‌گوید این سخن بجز وحیی که وحی می‌شود نیست».

در پرتو آیت فوق باور ما مسلمانان بر این است که پیامبر ﷺ این نوع وحی را نیز مانند قرآن کریم به امت ابلاغ نموده‌اند.

* سنت مانند قرآن واجب الاتباع است

با توجه به اینکه سنت نبوی وحی الهی است مانند قرآن کریم واجب الاتباع بوده یک مصدر عمده و اساسی برای ثبوت احکام شرعی بشمار می‌رود؛ بر همین اساس الله تعالی در آیات متعدد قرآن کریم، و با بکار بردن شیوه‌های متعدد به اطاعت و پیروی

نمودن از رسولش تاکید فرموده است.

چنانچه در برخی آیات، خداوند متعال اطاعت و پیروی نمودن از رسول و پیامبرش را در ردیف اطاعت خودش ذکر نموده و به آن مسلمانان را مامور ساخته است که چند نمونه آن را می توان در اینجا تذکر داد.

خداوند متعال فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ [آل عمران: ۵۹] «ای کسانی که ایمان آورده اید خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید».

و نیز فرموده است: ﴿قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكٰفِرِينَ﴾ [آل عمران: ۲۳]. «بگو خدا و پیامبر [او] را اطاعت کنید پس اگر رویگردان شدند قطعاً خداوند کافران را دوست ندارد».

و در برخی آیات دیگر اطاعت و پیروی از رسول را بطور مستقل در ردیف سایر فرایض قرار داده است طوریکه فرموده است: ﴿وَأَقِمْوْا الصَّلٰوةَ وَءَاتُوا الزَّكٰوةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ [النور: ۵۶]. «و نماز را برپا کنید و زکات را بدهید و پیامبر [خدا] را فرمان برید تا مورد رحمت قرار گیرید».

و در یک آیت دیگر تنها اطاعت را هدف و مقصد بعثت رسول معرفی نموده، فرموده است: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ [النساء: ۶۴]. «و ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر آنکه به توفیق الهی از او اطاعت کنند».

در برخی آیات دیگر خداوند متعال پیروی نمودن از رسول را بمثابة پیروی نمودن از خودش قرار داده است طوریکه فرموده است: ﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا﴾ [النساء: ۸۰]. «هرکس از پیامبر فرمان برد در حقیقت خدا را فرمان برده و هرکس رویگردان شود ما تو را بر ایشان نگهبان نفرستاده ایم».

*** وجوب رجوع بطرف سنت و حرمت مخالفت از آن**

با توجه به اینکه سنت پیامبر ﷺ مانند قرآن برای هر مؤمن و مسلمان یک دستور واجب الاتباع می‌باشد؛ لذا رجوع نمودن بطرف آن در تمام امور و مسائل دینی یک امر واجب و حتمی بوده و مخالفت ورزیدن از آن یک عمل حرام و ناجائز می‌باشد. دلیل اینکه رجوع نمودن بطرف سنت در تمام امور و مسائل دینی یک امر واجب و ضروری می‌باشد آیات و احادیث متعددی است که در قرآن کریم و احادیث صحیح و معتبر نبوی وارد شده که یک تعداد آن آیات و احادیث را در اینجا با ترجمه آن تذکر داده، سپس احکام مستنبطه از آن را خدمت خوانندگان تقدیم می‌نمایم.

الف: آیاتی که به وجوب رجوع بطرف سنت دلالت می‌کند:

خداوند متعال در سوره‌های مختلف چنین فرموده است:

۱- ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ

لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ ۗ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا

مُبِينًا ﴿۳۶﴾ [الأحزاب: ۳۶]. «و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد که چون خدا و

فرستاده‌اش به کاری فرمان دهند برای آنان در کارشان اختیاری باشد و هرکس خدا و فرستاده‌اش را نافرمانی کند قطعاً دچار گمراهی آشکاری گردیده است.»

۲- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدِمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ

إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۱﴾ [الحجرات: ۱]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید در

برابر خدا و پیامبرش [در هیچ کاری] پیشی مجوید و از خدا پروا بدارید که خدا شنوای داناست.»

۳- ﴿قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ ۚ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكٰفِرِينَ

﴿۳۲﴾ [آل عمران: ۳۲]. «بگو خدا و پیامبر [او] را اطاعت کنید پس اگر

رویگردان شدند قطعاً خداوند کافران را دوست ندارد.»

۴- ﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ

حَفِيظًا ﴿٨٠﴾ [النساء: ۸۰]. «هرکس از پیامبر فرمان برد در حقیقت خدا را فرمان برده و هرکس رویگردان شود ما تو را بر ایشان نگهبان نفرستاده‌ایم».

۵- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ

مِنْكُمْ فَإِن تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴿٥٩﴾ [النساء:

۵۹]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید پس هرگاه در امری [دینی] اختلاف نظر یافتید اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید آن را به [کتاب] خدا و [سنت] پیامبر [او] عرضه بدارید این بهتر و نیک فرجام‌تر است».

۶- ﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ

وَأَصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ ﴿٤٦﴾ [الأنفال: ۴۶]. «و از خدا و پیامبرش اطاعت کنید و با هم نزاع نکنید که سست شوید و مهابت شما از بین برود و صبر کنید که خدا با شکیبایان است».

۷- ﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأَحْذَرُوا فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا

عَلَىٰ رَسُولِنَا الْبَلَّغُ الْمُبِينُ ﴿٩٢﴾ [المائدة: ۹۲]. «و اطاعت خدا و اطاعت پیامبر کنید و [از گناهان] برحذر باشید پس اگر روی گردانید بدانید که بر عهده پیامبر ما فقط رساندن [پیام] آشکار است»

۸- ﴿لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا قَدْ يَعْلَمُ

اللَّهُ الَّذِينَ يَسْتَلْلُونَ مِنْكُمْ لَوْ آذًا فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ ۗ أَن تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٦٣﴾ [النور: ۶۳]. «خطاب کردن پیامبر را در میان خود مانند خطاب کردن بعضی از خودتان به بعضی

[دیگر] قرار مدهید خدا می‌داند [چه] کسانی از شما دزدانه [از نزد او] می‌گیرند پس کسانی که از فرمان او تمرد می‌کنند بترسند که مبادا بلایی بدیشان رسد یا به عذابی دردناک گرفتار شوند».

۹- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَعَلَّمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٢٤﴾ [الأففال: ٢٤]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید چون خدا و پیامبر شما را به چیزی فرا خوانند که به شما حیات می‌بخشد آنان را اجابت کنید و بدانید که خدا میان آدمی و دلش حایل می‌گردد و هم در نزد او محشور خواهید شد».

۱۰- ﴿تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١٣﴾ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ ﴿١٤﴾ [النساء: ۱۳ - ۱۴]. «و هرکس از خدا و پیامبر او اطاعت کند و ی را به باغ‌هایی درآورد که از زیر [درختان] آن نهرها روان است در آن جاودانه‌اند و این همان کامیابی بزرگ است و هرکس از خدا و پیامبر او نافرمانی کند و از حدود مقرر او تجاوز نماید و ی را در آتشی درآورد که همواره در آن خواهد بود و برای او عذابی خفت‌آور است».

۱۱- ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿٦٠﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتُ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا ﴿٦١﴾ [النساء: ۶۰-۶۱]. «آیا ندیده‌ای کسانی را که می‌پندارند به آنچه به سوی تو نازل شده و [به] آنچه پیش از تو نازل گردیده ایمان آورده‌اند [با این همه]

می‌خواهند داوری میان خود را به سوی طاغوت ببرند با آنکه قطعا فرمان یافته‌اند که بدان کفر ورزند و [لی] شیطان می‌خواهد آنان را به گمراهی دوری دراندازد و چون به ایشان گفته شود به سوی آنچه خدا نازل کرده و به سوی پیامبر [او] بیایید منافقان را می‌بینی که از تو سخت روی برمی‌تابند».

۱۲- ﴿إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَن يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٥١﴾ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشِ اللَّهَ وَيَتَّقِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ ﴿٥٢﴾﴾ [النور: ۵۱-۵۲].

۱۳- ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [الحشر: ۷]. «آنچه را فرستاده [او] به شما داد آن را بپذیرید و از آنچه شما را باز داشت بازایستید و از خدا پروا بدارید که خدا سخت کیفر است».

۱۴- ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا ﴿٢١﴾﴾ [الأحزاب: ۲۱]. «قطعا برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکوست برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می‌کند».

۱۵- ﴿وَالْتَجَمَّ إِذَا هُوَ ﴿١﴾ مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى ﴿٢﴾ وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ﴿٣﴾ إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ [النجم: ۱- ۴]. «سوگند به اختر [قرآن] چون فرود می‌آید [که] یار شما نه گمراه شده و نه در نادانی مانده و از سر هوس سخن نمی‌گوید این سخن بجز و حیی که و حی می‌شود نیست».

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ [النحل: ۴۴].

«و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی و امید که آنان بیندیشند».

وآیات دیگر نیز در این ارتباط وجود دارد.

ب: احادیثی که بر لزوم اتباع از سنت پیامبر ﷺ دلالت می‌کند:

در کتب و مراجع و معتبر حدیث احادیث و روایات زیادی وجود دارد که در تمام امور دین به اتباع و پیروی از سنت تاکید و توصیه می‌کند، که از آن جمله احادیث ذیل را بطور نمونه می‌توان تذکر داد:

۱- «عن أبي هريرة رضی اللہ عنہ أن رسول الله ﷺ قال: «كل أمتي يدخلون الجنة إلا من أبي» قالوا: ومن أبي؟ قال: «من أطاعني دخل الجنة و من عصاني فقد أبي»^(۱). «از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: همه امت من به بهشت می‌روند مگر کسیکه ابا بورزد (صحابه گفتند: یا رسول الله! کیست که ابا بورزد؟ فرمودند: کسیکه از من اطاعت نماید به بهشت می‌رود، و کسی که از من نافرمانی کند کسی است که از بهشت رفتن ابا ورزیده است».

۲- «عن جابر بن عبد الله رضی اللہ عنہ قال: «جاءت ملائكة إلى النبي ﷺ وهو نائم، فقال بعضهم: إنه نائم، وقال بعضهم: إن العين نائمة، والقلب يقظان، فقالوا: إن لصاحبكم هذا مثلاً، فاضربوا له مثلاً، فقالوا: مثله كمثل رجل بنى داراً، وجعل فيها مأدبةً وبعث داعياً، فمن أجاب الداعي دخل الدار وأكل من المأدبة، ومن لم يجب الداعي لم يدخل الدار ولم يأكل من المأدبة، فقالوا: أولوها له يفقهها، فقال بعضهم: إنه نائم، وقال بعضهم: إن العين نائمة، والقلب يقظان، فقالوا: فالدار الجنة، والداعي محمد ﷺ، فمن أطاع محمداً ﷺ فقد

۱- صحیح البخاری، کتاب الاعتصام، باب الاقتداء بسنن رسول الله ﷺ، ص: ۱۵۲۵ (۷۲۸۰).

أَطَاعَ اللَّهَ، وَمَنْ عَصَى مُحَمَّدًا ﷺ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ، وَمُحَمَّدٌ ﷺ فَرَقٌ بَيْنَ النَّاسِ»^(۱). «از جابر بن عبد الله رضی الله عنه روایت است که گفت: فرشتگانی نزد پیامبر ﷺ در حالی آمدند که ایشان در خواب بودند، بعضی از آن‌ها گفتند که خواب است، و بعضی از آن‌ها گفتند که: چشمش خواب ولی قلب و دلش بیدار است، سپس با خود گفتند که برای او مثلی است، آن مثل را برایش بیان می‌کنیم، باز بعضی از آن‌ها گفتند که او خواب است، و بعضی از آن‌ها گفتند که چشمش خواب ولی قلبش بیدار است. سپس آن‌ها آن مثل را بیان داشته گفتند: مثل وی مانند کسی است که خانه را بنا نهاده و سفره را در آن گسترده و مردم را دعوت نموده است، کسی که دعوت را پذیرفته باشد، به خانه داخل می‌گردد، و از آن دستر خوان طعام می‌خورد، و کسی که دعوت را نپذیرفته باشد، نه به خانه داخل می‌شود، و نه از آن دسترخوان چیزی می‌خورد. ملائکه با خود گفتند: تاویل این مثل را بگوئید تا مقصود را بفهمد، باز بعضی از آن‌ها گفتند که خواب است، و بعضی دیگری از آن‌ها گفتند که چشمش خواب و دلش بیدار است. گفتند: خانه عبادت از بهشت است، و میزبان محمد ﷺ است، کسی که از محمد اطاعت نماید در واقع از خداوند اطاعت کرده است، و کسی که از محمد ﷺ نافرمانی کند در واقع نافرمانی خداوند را کرده است، و محمد ﷺ است که بین مردم (مطیع و عاصی) فرق و جدایی آورده است».

۳- «عن أبي موسى رضی الله عنه عن النبي ﷺ قال: «إنما مثلي ومثل ما بعثني الله به كمثل رجل أتى قوما فقال: يا قوم إني رأيت الحيش بعيني وبإني أنا النذير العريان فالنجاه النجاه فأطاعه طائفة من قومه فأدجوا فانطلقوا على مهلهم فنجوا وكذبت طائفة منهم فأصبحوا مكانهم فصبحهم الحيش فأهلكهم واجتاحهم فذلك مثل من أطاعني فاتبع

۱- صحیح البخاری، کتاب الاعتصام، ص: ۱۵۲۵ (۷۲۸۱).

ما جئت به ومثل من عصاني وكذب بما جئت به من الحق»^(۱). «از ابو موسی رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: مبعوث شدنم از طرف خداوند مانند کسی است که نزد مردمی می‌آید و می‌گوید: خود لشکر دشمن را به چشمهای خود دیدم، و من همان بیم دهندهٔ عریانم، پس خود را نجات دهید، پس خود را نجات دهید. گروهی سخنش را قبول نموده و از اول شب آمادگی می‌گیرند، و خود را نجات می‌دهند، و گروه دیگری او را تکذیب نموده و سخنش را باور نمی‌کنند، تا آنکه آن لشکر به سر وقت آنها می‌رسد و آنها را نابود می‌کند».

۴- «عن أبي رافع رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: لا ألفين أحدكم متكئا على أريكته يأتيه الأمر من أمري مما أمرت به أو نهيت عنه فيقول: لا أدري ما وجدنا في كتاب الله اتبعناه وإلا فلا»^(۲). «از ابورافع رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: من نباید فردی را سراغ داشته باشم که بر تخت خوابش تکیه زده باشد، و در برابر امری از اوامر من و یا آنچه که من از آن نهی شده‌ام چنین اظهار نموده بگوید که من از این اوامر و نواهی چیزی را نمی‌دانم، تنها آنچه را که در قرآن در بابم پیروی می‌نمایم، و اگر در قرآن نباشد از آن پیروی نمی‌نمایم».

۵- «عن المقدم بن معدي كرب رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «ألا إني أوتيت القرآن ومثله معه ألا يوشك رجل شبعان على أريكته يقول: عليكم بهذا القرآن فما وجدتم فيه حلال فأحلوه وما وجدتم فيه من حرام فحرموه وإن ما حرم رسول الله صلی الله علیه و آله كما حرم الله صلی الله علیه و آله ألا لا يحل

۱- صحیح البخاری، کتاب الرقاق، باب الانتهاء عن المعاصی (ص: ۱۳۶۹ شماره حدیث: ۶۴۸۹)..

۲- صحیح، سنن الترمذی، کتاب العلم، باب ما نهی عنه أن یقال عند حدیث النبی صلی الله علیه و آله (ص: ۴۳۱).

لكم الحمار الأهلي ولا كل ذي ناب من السباع ولا لقطه معاهد إلا أن يستغني عنها صاحبها ومن نزل بقوم فعليهم أن يقروه^(۱) فإن لم يقروه فله أن يعقبهم بمثل قراه»^(۲).

۶- «عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «تركتم فيكم شيئين لن تضلوا بعدهم (ما تمسكنم بهما) كتاب الله وسنتي ولن يتفرقا حتى يردا على الحوض»^(۳).

ج: احکام مستنبطه از آیات و احادیث فوق:

از مجموع آیات و احادیث فوق احکام مهم ذیل را می توان استخراج و استنباط نمود:

۱- در مابین حکم و فیصله الله متعال و رسول وی هیچ نوع فرق و تفاوتی وجود نداشته و هیچ مؤمنی این حق و اختیار را ندارد که از حکم الله متعال و رسول برگزیده وی مخالفت نماید، و این حقیقت را همچنان باید درک کرد که مخالفت و نافرمانی حکم پیامبر صلى الله عليه وسلم بمثابة مخالفت از حکم الله تعالی بوده و سبب ضلالت و گمراهی انسان می گردد.

۲- طوریکه پیشی گرفتن و یا پیشدستی نمودن از حکم الله متعال جواز ندارد، همچنان پیشی گرفتن و یا پیشدستی نمودن از حکم و فیصله رسول صلى الله عليه وسلم نیز جواز ندارد، و ممانعت از پیشدستی کنایه از عدم جواز مخالفت با حکم رسول است، طوریکه امام ابن قیم رحمته الله فرموده است: «لا تقولوا حتى

۱- یعنی: مهمان بگیرند و یا حق مهمانداری ایشان را ادا نمایند.

۲- حدیث توسط امام احمد، ترمذی و ابوداود با سند صحیح روایت شده است.

۳- حدیث را امام مالک به شکل مرسل و حاکم به شکل مسند روایت نموده و به صحت آن نیز حکم کرده است.

يقول وتأمروا حتى يأمر ولا تفتوا حتى يفتي ولا تقطعوا أمرا حتى يكون هو الذي يحكم فيه ويمضي»^(۱). «تا زمانیکه رسول در مورد چیزی سخن نگفته باشد و یا امر نکرده باشد، شما هم در مورد آن نه سخن بگوئید و نه امر کنید، و تا زمانیکه رسول در مورد چیزی فتوا و نظر نداده باشد شما هم از فتوا و نظر دادن خود داری نمانید، و تا زمانیکه پیامبر ﷺ در مورد چیزی بصورت قطعی حکم و فیصله نکرده باشد شما هم فیصله و قضاوت نکنید».

۳- اطاعت و پیروی رسول عین اطاعت الله تعالی است.

۴- اعراض و روی گردانیدن از اطاعت رسول خصلت و عمل کفار است.

۵- هنگام بروز نزاع و اختلاف در موردی از موارد دینی حتما بطرف الله و

رسول وی رجوع نمود، طوریکه امام ابن قیم رحمته این موضوع را توضیح بیشتر داده می‌گوید: «الله تعالی در آیه مبارکه به اطاعت خودش و اطاعت از رسولش امر نموده، و فعل یعنی (أطيعوا الرسول) را بخاطر این اعاده کرده نموده است تا معلوم گردد که وجوب اطاعت از رسول یک حکم مستقل بشمار رفته و هر فرد مؤمن مکلف است تا از سنت و فرامین پیامبر ﷺ بدون عرضه نمودن آن به قرآن پیروی نماید؛ زیرا اطاعت و پیروی از امر و فرمان پیامبر ﷺ در قرآن باشد و یا نباشد- براساس این فرموده پیامبر ﷺ «ألا إني أوتيت الكتاب ومثله ومعها» یک امر واجب و حتمی به شمار می‌رود.

۶- بر خلاف آن اطاعت و پیروی از اولی الامر و یا اولیای امور که بصورت مطلق

و مستقل مشروعیت نداشت؛ لذا در مورد وی فعل را اعاده کرده نشده است تا این حقیقت معلوم گردد که اطاعت از اولی الامر مربوط و منوط بر اطاعت الله

و رسول می‌باشد»^(۱).

سخن اتفاقی و پذیرفته شده دیگر این است که منظور از رد نمودن بطرف الله همانا رد نمودن بطرف کتاب وی و منظور از رد نمودن بطرف رسول همانا رد نمودن بطرف شخص رسول ﷺ در هنگام حیاتش و رد بطرف سنت وی بعد از وفاتش می‌باشد، و این رد از شروط ایمان به حساب می‌رود.

۷- برحذر نمودن از مخالفت رسول؛ زیرا مخالفت نمودن از رسول در دنیا و آخرت عواقب بسیار ناگوار و خطرناک دارد.

۸- مخالفت از اوامر پیامبر ﷺ در دنیا سبب مبتلا شدن به فتنه‌های گوناگون، و در آخرت سبب عذاب بسیار دردناک می‌گردد.

۹- وجوب پذیرفتن خواست و دعوت پیامبر ﷺ و تعمیل اوامر وی؛ زیرا پذیرفتن دعوت و خواست پیامبر ﷺ سبب زندگی خوب و سعادت‌مند در دنیا و آخرت می‌گردد.

۱۰- اطاعت و فرمانبرداری از پیامبر ﷺ سبب داخل شدن در جنت و کامیابی بزرگ گردیده و بر عکس معصیت و نافرمانی پیامبر ﷺ و تجاوز نمودن از حدود تعیین کرده وی سبب داخل شدن در دوزخ و عذاب بسیار ذلت آور می‌گردد.

۱۱- یکی از علایم و مشخصات بارز منافقین که در ظاهر ابراز اسلام و مسلمان بودن را نموده و در باطن برخلاف آن رفتار می‌کنند این است، زمانیکه آن‌ها را به پذیرفتن حکم رسول و گردن نهادن به فیصله و سنت وی دعوت کرده شود، آن‌ها این دعوت را نه تنها نمی‌پذیرند بلکه یکسره از آن اعراض و روی گردان می‌شوند.

۱۲- اما برخلاف ایشان مؤمنین و افعی را زمانیکه بطرف حکم و فیصله رسول ﷺ فرا خوانده شود آن‌ها بدون کسالت و تعلل به این دعوت لبیک گفته به زبان حال و زبان قال می‌گویند: «سمعنا وأطعنا»، و شکی نیست که آن‌ها بسبب این عمل و برخورد، مستحق هر نوع فلاح و کامیابی و بهشت برین می‌گردند.

۱۳- از هر آنچه که رسول ﷺ ما را به آن امر و توصیه نموده است باید از آن پیروی نمائیم و بر عکس از هر آنچه که رسول ما را از آن باز داشته است باز ایستاد شویم.

۱۴- اگر ما و اقا به الله و روز آخرت یقین و باور داشته باشیم پس باید رسول و پیامبر ﷺ را در تمام امور و مسائل دینی خویش بصفت الگو و نمونه بشناسیم.

۱۵- گفته‌ها و فرموده‌های رسول ﷺ در مورد آنچه که به دین ارتباط دارد و یا آنچه که از امور غیب و مغیبات به شمار می‌رود که توسط عقل و تجربه قابل درک نمی‌باشد، گفته‌های رسول در مورد همه این‌ها وحی الهی تلقی گردیده که نه در گذشته مورد بطلان قرار گرفته و نه در آینده مورد بطلان قرار خواهد گرفت.

۱۶- سنت پیامبر ﷺ در حقیقت بیانگر آن قرآنی است که بر وی نازل گردیده است.

۱۷- با توجه به اینکه قرآن کریم هیچ‌گاه ما را از سنت بی‌نیاز ساخته نمی‌تواند؛ لذا اطاعت و پیروی از سنت مانند قرآن یک امر واجب بوده و کسیکه خود را از سنت بی‌نیاز تصور نماید باید بداند که از رسول اطاعت و پیروی ننموده بلکه باوی مخالفت ورزیده است، و بسبب این مخالفت از راه راست فاصله گرفته بر خلاف آیات گذشته رفتار نموده است.

۱۸- با توجه به عموم این فرموده پیامبر ﷺ: «أَلَا إِنِّي أُوتِيْتُ الْقُرْآنَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ» آنچه را که رسول حرام معرفی نموده مثل همان چیزی است که الله تعالی آن را حرام قرار داده است، و همچنان هر حکمی را که رسول با خود آورده است که در قرآن نباشد، مانند همان حکمی است که در قرآن وجود دارد.

۱۹- نجات از هرگونه انحراف و گمراهی تنها به وسیله تمسک ورزیدن به کتاب الله و سنت رسول وی می‌تواند بدست آید، و این حکم و یا فارمول تاروز قیامت ادامه داشته که به هیچ صورت ایجاد تفرقه و جدایی در مابین این دو وسیله نجات، جواز ندارد.

* سنت مانند قرآن یکی از مراجع حل نزاع

سنت نبوی مانند قرآن کریم یکی از مصادر حل و فصل و نزاع و اختلافات ذات الیینی مسلمانان بشمار می‌رود.

طوریکه می‌بینیم خداوند متعال در قرآن کریم مسلمانان را امر و توصیه نموده است تا در هنگام بروز نزاع و اختلاف، حل و فصل امور مورد نزاع خویش را به طرف الله جل جلاله، و رسول برگزیده وی محمد ﷺ ارجاع نمایند.

چنانچه در این مورد فرموده است: ﴿فَإِنْ تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ [النساء: ۵۹]. «پس هرگاه در امری [دینی] اختلاف نظر یافتید اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید آن را به [کتاب] خدا و [سنت] پیامبر [او] عرضه بدارید این بهتر و نیک فرجام‌تر است».

و منظور از ارجاع و یا برگردانیدن حل اختلاف و خصومات به طرف الله جل جلاله و رسول وی همانا ارجاع و برگردانیدن امور متنازع فیها به طرف کتاب الله

(قرآن کریم)، و شخص رسول در وقت حیات و زنده بودن شان، و سنت و احادیث وی بعد از وفات ایشان است.

نکته بسیار مهم دیگری که در این آیت به آن تاکید شده این است که خداوند متعال در این آیت ارجاع حل نزاع در مسائل دینی را بطرف کتاب و سنت نشانه و علامه بارز ایمان قرار داده است، طوریکه فرموده است: ﴿إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ «اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید».

خداوند متعال طوریکه ارجاع امور متنازع فیها را به طرف کتاب الله و سنت رسول الله یکی از تقاضاها و نشانه‌های ایمان قرار داده است، هم چنان برعکس ارجاع نمودن و گوش ندادن به حکم رسول، و مخالفت از حکم و فیصله رسول را در آیات دیگر خلاف تقاضای ایمان قرار داده است.

چنانچه در مورد نفی ایمان از کسانی که به حکم و فیصله رسول قناعت نمی‌نمایند، فرموده است: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ [النساء: ۵۶]. «ولی چنین نیست به پروردگارت قسم که ایمان نمی‌آورند مگر آنکه تو را در مورد آنچه میان آنان مایه اختلاف است داور گردانند سپس از حکمی که کرده‌ای در دل‌هایشان احساس ناراحتی [و تردید] نکنند و کاملاً سر تسلیم فرود آورند».

شکی نیست که این حکم یعنی ارجاع و برگرداندن امور متنازع فیها بطرف کتاب الله، و سنت رسول وی تا روز قیامت ادامه داشته و ساری المفعول می‌باشد، که این در ذات خود دلیل واضحی است بر اینکه سنت پیامبر ﷺ یکی از مصادر حل و فصل نزاع و اختلافات مسلمانان به شمار می‌رود، و شکی نیست که این نکته بذات خود جای سنت را در دین بخوبی مشخص و واضح می‌سازد.

* سنت مهمترین وسیله تبیین و توضیح قرآن

حدیث پیامبر ﷺ علاوه بر اینکه در ذات خود دومین مرجع احکام شرعی و دینی است که این امر به تنهایی جایگاه سنت را روشن می‌سازد، همچنان از این جهت که مهمترین وسیله تبیین و توضیح مرجع اول احکام اسلامی (قرآن کریم) است، نیز حایز اهمیت فوق العاده می‌باشد.

طوریکه خداوند متعال بیان و توضیح قرآن کریم را یکی از وظایف عمده پیامبر ﷺ قرار داده فرموده است: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ [النحل: ۴۴]. «و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی و امید که آنان بیندیشند».

از آنجائیکه پیامبر ﷺ مثل و واقعی و حقیقی قرآن بود؛ لذا بتاسی از این توصیه پروردگارش برخی آیات مجمل و مشکل قرآن کریم را توضیح نمود، برخی نصوص عام و مطلق قرآن کریم را خاص و مقید ساخت در ضمن برخی احکام جدید و مستقل را که در قرآن دیده نمی‌شد، معرفی نموده فرمود: «أَلَا إِلَيَّ أَوْتِيَتْ الْكِتَابَ وَ مِثْلَهُ مَعَهُ أَلَا يُوشِكُ رَجُلٌ شَبَعَانُ عَلَىٰ أُرَيْكَتِهِ يَقُولُ عَلَيْكُمْ بِهِذَا الْقُرْآنَ فَمَا وَجَدْتُمْ فِيهِ مِنْ حَلَالٍ فَأَحْلُوهُ وَمَا وَجَدْتُمْ فِيهِ مِنْ حَرَامٍ فَحَرِّمُوهُ أَلَا لَا يَحِلُّ لَكُمْ لَحْمُ الْحِمَارِ الْأَهْلِيِّ وَلَا كُلُّ ذِي نَابٍ مِنَ السَّبْعِ وَلَا لُقْطَةٌ مُعَاهِدٍ إِلَّا أَنْ يَسْتَعْفِيَ عَنْهَا صَاحِبُهَا وَمَنْ نَزَلَ بِقَوْمٍ فَعَلَيْهِمْ أَنْ يَفْرُوهُ فَإِنْ لَمْ يَفْرُوهُ فَلَهُ أَنْ يُعَقِبَهُمْ بِمِثْلِ قِرَاءَةٍ»^(۱). «آگاه باشید که به من کتاب (قرآن کریم)، و همچنان مانند آن را که حدیث است نیز داده شده است، آگاه باشید که باگذشت وقت و زمان نه چندان دور مرد شکم سیری بیاید، بر تخت و اریکه‌اش تکیه زده و به شما بگوید: تنها قرآن را با خود داشته باشید و به آن اکتفا کنید، حلال کرده آن را حلال بدانید، و حرام کرده آن را حرام

بدانید، آگاه باشید که خوردن خران خانگی برای شما حلال نیست که قرآن کریم از حرام بودن آن یاد آور نشده است، همچنان آگاه باشید که حیوان اشک دار که خاصیت پاره کردن را دارد برای شما حلال نیست، همچنان گرفتن و یا برداشتن مال و متاع گمشده هیچ انسان حتی کافر معاهد و ذمی به شما حلال نیست مگر در صورتیکه صاحبش براساس عدم نیازمندی آن را انداخته باشد...».

با توجه به اهمیت سنت در تبیین و توضیح دین و احکام آن، خداوند متعال در آیات متعدد قرآن کریم کسانی را که از سنت پیامبر ﷺ مخالفت می‌ورزند، مورد تهدید و زجر شدید قرار داده و عمل ایشان را سبب نزول عذاب قرار داده است. طوریکه یکی از شیوه‌های تهدید آمیز را در سوره حشر ملاحظه می‌کنیم که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [الحشر: ۷]. «و آنچه را فرستاده [او] به شما داد آن را بگیرید و از آنچه شما را باز داشت بازایستید و از خدا پروا بدارید که خدا سخت کیفر است».

از این آیه کریمه دانسته می‌شود که تخلف از اوامر و نواهی پیامبر ﷺ پیامد بسیار بدی داشته، و شخص تخلف کننده با این عملش خود را هدف عقوبت الهی قرار می‌دهد. نوعیت این عقوبت و یا عذاب چطور خواهد بود؟ تفصیل آن را خداوند متعال در آیه دیگری چنین بیان نموده است: ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [النور: ۶۳]. «پس کسانی که از فرمان او تمرد می‌کنند بترسند که مبادا بلایی بدیشان رسد یا به عذابی دردناک گرفتار شوند».

در این آیت طوریکه دیده می‌شود خداوند متعال برای تخلف کنندگان از اوامر و احکام پیامبر ﷺ یکی از این دو وعید را تعیین نموده است:

اول: مواجه شدن با فتنه و مصیبت نامعلومی که در نتیجه آن انسان از مسیر هدایت منحرف گردیده، در دامن کفر و پرنگاه ضلالت سقوط می‌کند.

دوم: مواجه شدن به عذاب الیم و درد ناک در دنیا و در آخرت. در دنیا به وسیله قتل، مرض‌های مهلک، و سایر آفات و حوادث تلخ و ناگواری که کفار و سایر گنهگاران بسا اوقات با آن مواجه می‌شوند. و عذاب الیم در آخرت همانا جهنم و آتش دوزخ است.

در یک آیت دیگر خداوند عدم اطاعت از سنت پیامبر را مرادف اطاعت از هوی و هوس قرار داده است، یعنی کسیکه از سنت و روش پیامبر اطاعت و پیروی نکند حتما از هوا و خواهش‌های خود اطاعت و پیروی می‌کند که پیامد بسیار زشت و خطرناکی را در قبال دارد، چنانچه فرموده است:

﴿فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ [القصص: ۵۰].

«پس اگر تو را اجابت نکردند بدان که فقط هوس‌های خود را پیروی می‌کنند و کیست گمراه‌تر از آنکه بی‌راهنمایی خدا از هوسش پیروی کند؟ بی‌تردید خدا مردم ستمگر را راهنمایی نمی‌کند».

وهم چنان نتیجه و پیامد زشت و شوم عدم اطاعت از سنت و روش پیامبر را خود پیامبر ﷺ در یک حدیث چنین بیان داشته‌اند:

«لكم يدخل الجنة إلا من أبي، فقالوا: يا رسول الله! ومن أبي؟! قال: من أطاعني دخل الجنة، ومن عصاني فقد أبي»^(۱). «همه شما داخل بهشت خواهید شد مگر کسیکه از رفتن به بهشت خودش ابا ورزد. اصحاب با لهجه بسیار شگفت انگیز پرسیدند: ای رسول خدا کسی هست که از رفتن به جنت ابا ورزد؟ پیامبر ﷺ فرمودند: کسیکه از من اطاعت کند بهشت خواهد رفت ولی کسیکه نافرمانی مرا کند او از رفتن به بهشت ابا ورزیده است».

اکنون بخاطر توضیح بیشتر می‌توان دونمونه زنده را برای اطاعت از سنت و روش پیامبر ﷺ، و عدم اطاعت از آن که در عصر خود پیامبر ﷺ اتفاق افتاده بود، بطور مثال و نمونه ذکر کرد.

در مورد شتافتن به طاعت پیامبر ﷺ که شیوه هر مسلمان صادق و راستین است حدیثی آمده که پیامبر ﷺ در دست مردی انگشتی طلائی را مشاهده نمود و برایش گفت: «یعمد أحدکم إلى جمرة من نار فیضعها فی یده». «جای بس تعجب است که فردی از شما اخگر و یا قوغ آتش را عمدا در دستش می‌نهد!».

سپس انگشتی را از دست آن شخص بیرون نموده و دور انداختند. زمانیکه پیامبر ﷺ از مجلس برخاسته رفتند و انگشتی طلائی هم روی زمین افتاده بود افراد و مردمان موجود در صحنه به صاحب انگشتی گفتند: چه می‌شود که انگشتی ات را برداری و از آن مستفید شوی؟ صاحب انگشتی گفت: «والله لا آخذه وقد طرحه رسول الله ﷺ»^(۱). «قسم به خدا چیزی را که پیامبر ﷺ دور انداخته باشد من هرگز آن را در دستم نخواهم گرفت».

این است نمونه زنده اطاعت از پیامبر ﷺ.

نمونه عدم اطاعت از پیامبر را با پیامد زشت آن در روایت دیگری باید دید. در روایات آمده است که مردی غذا را به دست چپش می‌خورد. پیامبر ﷺ امر فرمود تا نان را به دست راستش بخورد، اما آن شخص به اساس تکبر و خود خواهی از اجابت و پذیرفتن امر پیامبر ﷺ امتناع ورزیده به دروغ گفت: من نمی‌توانم.

پیامبر ﷺ از این برخورد وی ناراحت شده در موردش دعای بد نموده فرمود: «لا استطعت» یعنی برای همیشه تو این کار را نتوانی. در همان لحظه دست آن مرد

خشک شد و بعد از آن دوباره قادر نشد تا دستش را تا دهانش بالا کند^(۱).

اکنون تفاوتی را که میان این دونفر است می‌توان درک کرد که یکی به اساس تکبر می‌گوید من بدست راستم نان و غذا خورده نمی‌توانم، و دیگری می‌گوید من هرگز آماده نیستم تا انگشتی را که پیامبر ﷺ انداخته است دوباره بدست خود بگیرم.

● اطاعت و پیروی از پیامبر، و عمل نمودن به سنت ایشان یکی از تقاضاهای کلمه شهادت بشمار می‌رود.

نقطه مهم دیگر در مورد جایگاه سنت در دین این است که اطاعت و پیروی نمودن از پیامبر ﷺ و عمل نمودن به سنت ایشان یکی از مقتضیات عمده شهادت دادن به رسالت آنجناب است؛ زیرا تقاضای خواندن و گفتن کلمه شهادت «أشهد أن محمدا رسول الله» طوریکه علما گفته‌اند، پنج چیز است:

- ۱- اطاعت و پیروی نمودن از اوامر و فرامین پیامبر ﷺ.
- ۲- تصدیق کردن به تمام گفته‌ها و فرموده‌های او.
- ۳- باز ایستادشدن از همه آن چیزی که پیامبر ﷺ از آن منع فرموده است.
- ۴- محبت داشتن با پیامبر، و یا دوست داشتن پیامبر بیشتر از دوست داشتن هرکس دیگر.
- ۵- انجام دادن تمام عبادات مطابق روش و طریقه او.

* نیازمندی‌های تمام علوم و معارف اسلامی به سنت

نقطه مهم دیگری که جایگاه سنت را در دین اسلام بارز و مشخص می‌سازد این است که فهم و درک سایر علوم و معارف اسلامی مانند تفسیر، عقاید، فقه، و اصول فقه بدون شناخت و معرفت سنت و یا حدیث امکان پذیر نمی‌باشد، و هر عالم

۱- صحیح مسلم (۸۳۸).

مفسر، متکلم، فقیه و یا اصولی اگر در مورد سنت، انواع و مشخصات آن آگاهی کامل نداشته باشد بسیار زود مرتکب خطا و اشتباه گردیده، دیگران را هم در خطا افکنده از مسیر سالم منحرف می‌گردد.

* بدون در نظر داشت سنت، عمل نمودن بر دین بیرون از امکان است

علاوه بر آنچه گفته شد، هر مسلمان باید بخاطر داشته باشد که به غرض اقامت دین، و عمل نمودن بر احکام و مقررات آن، برگشت و رجوع نمودن بطرف سنت و حدیث یک ضرورت غیر انکارناپذیر تلقی می‌گردد؛ زیرا کسیکه تنها به قرآن کریم اکتفا نماید و چنین گمان داشته باشد که قرآن کریم به تنهایی کفایت می‌کند، پس شیوه و کیفیت ادا کردن نماز، شروط، ارکان و اوقات آن، و همچنان نصاب و مقدار زکات، مفطرات و شکننده‌های روزه را از کجا می‌تواند نماید؟.

بر همین اساس پیامبر ﷺ گاهی سنت را مثل قرآن قرار داده، گاهی عمل به سنت را بمثابة عمل به قرآن قرار داده است. طوریکه در مورد مماثلت سنت با قرآن کریم فرموده است «أَلَا إِنِّي أُوتِيْتُ الْقُرْآنَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ»^(۱). «به من قرآن و مثل آن را داده شده است».

و در مورد اینکه حرمت ثابت شده با سنت، بمثابة حرمت ثابت با قرآن کریم است، فرموده است: «أَلَا وَإِن مَّا حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ مِثْلَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ»^(۲). «آنچه را رسول حرام قرار داده مانند همان چیزهای است که خداوند حرام قرار داده است».

پس از روایات فوق این حقیقت را هرکس می‌تواند درک نماید که سنت و یا حدیث در صورتیکه از صحت برخوردار بوده و به ثبوت رسیده باشد، براساس احادیث فوق در وجوب پیروی و اتباع مثل قرآن بوده، عمل کردن مطابق آن، امری

۱- سنن ابو داود ص: ۵۰۳.

۲- سنن ابن ماجه، ص: ۱۲.

است حتمی و ضروری، طوریکه بدون در نظر داشت آن عمل نمودن بر قرآن کریم و احکام آن امر غیر ممکن به نظر می‌رسد.

• تلازم قرآن و سنت با یکدیگر، مانند تلازم «لا إله إلا الله» و «محمد رسول الله» با یکدیگر است:

از لابلای گفته‌های فوق که سنت مانند قرآن وحی الهیست و سنت مانند قرآن واجب‌الاتباع است، و سنت با قرآن یکجا مصدر دین و تشریح اسلامی است، بدون در نظر داشت سنت عمل نمودن به دین و احکام آن ممکن نیست، و هم چنان سنت وسیله مهم توضیح و تبیین قرآن است، از لابلای تمام گفته‌های فوق این حقیقت معلوم می‌گردد که سنت و قرآن هردو با یکدیگر طوری تلازم دارند که «لا إله إلا الله» و «محمد رسول الله» با یکدیگر متلازم‌اند. پس کسیکه سنت را نپذیرد، قرآن را نیز نپذیرفته است.

برهمن اساس امام سیوطی رحمته انکار از سنت را کفر قرار داده، گفته است: «من أنکر کون حدیث النبی صلی الله علیه و آله قولاً کان أو فعلاً بشرطه المعروف فی الأصول حجة، کفر و خرج عن دائرة الإسلام و حشر مع اليهود و النصارى..»^(۱). «کسیکه از حجت و دلیل بودن حدیث نبوی اعم از اینکه قولی باشد آن حدیث یا فعلی، انکار ورزد البته بعد از اینکه شرایط و معیارهای پذیرفته شده صحت حدیث دران موجود باشد، آن شخص به سبب انکار نمودنش از حجت و دلیل بودن سنت کافر گردیده و از دائرة اسلام بیرون می‌گردد و روز قیامت با یهود و نصاری یکجا حشر می‌گردد».

با توجه بر اهمیت، مقام و منزلتی که حدیث در چوکات شریعت اسلامی دارد، پیامبر صلی الله علیه و آله همواره امتش را به حفظ و روایت حدیث و نقل بدون کم و کاست آن

ترغیب و تشویق نموده، فرموده‌اند: «نضر الله امرءاً سمع مقالتي فوعاها وحفظها ثم أداها كما سمعها»^(۱). «خداوند آن مرد را تر و تازه نگهدارد که به قول و حرف من گوش می‌نهد و سپس آن را حفظ می‌کند و طوریکه شنیده به دیگران می‌رساند». و همچنان پیامبر ﷺ بعد از ارائه خطبه تاریخی حجة الوداع مردم و سامعین حاضر در صحنه را به تبلیغ آنچه شنیده‌اند امر نموده، فرمودند: «فليبلغ الشاهد منكم الغائب، فرب مبلغ أوعى من سامع»^(۲). «اشخاص حاضر در صحنه باید به افراد غایب از صحنه ابلاغ نماید؛ زیرا بسا افرادی که مستقیماً شنیده‌اند نسبت به کسانی که شنیده‌اند شاید فهمیده‌تر باشند».

این بود نکات چندی پیرامون (سنت و جایگاه رفیع آن در دین اسلام) که در پرتوی آیات و احادیث رسول اکرم ﷺ ارائه گردید، و در این شکی نیست که تمام نکات متذکره ایجاب می‌نماید تا تمام مسلمانان سنت و احادیث به ثبوت رسیده پیامبر اکرم ﷺ را یکی از مراجع عمده شریعت اسلامی تلقی نموده، در مسائل اعتقادی و عملی، فردی و اجتماعی، سیاسی و اقتصادی... از آن پیروی نمایند.

اما جای بسیار تاسف این است که برخی‌ها یکتعداد احادیث و روایات صحیح را به دلیل اینکه از جمله احادیث آحاد به شمار می‌رود در برخی مسائل اعتقادی نادیده می‌گیرند؛ لذا در فصل دوم کتاب مناسب میدانم تا در پرتو آیات و احادیث صحیح نبوی، موضوع حجیت احادیث آحاد را نیز به شکل موجز مورد بحث و بررسی قرار دهم تا باشد که در ضمن روشن شدن جایگاه سنت به شکل عموم جایگاه خبر آحاد که اکثریت سنت را تشکیل می‌دهد نیز روشن گردد.

۱- سنن ابو داود ص: ۴۰۴.

۲- صحیح البخاری ص: ۶۷.

فصل دوم: حجیت خبر واحد در باب عقائد و احکام

تمهید

شکی نیست که منهج و روش پذیرفته شده اسلام در ارتباط با علم و تمام مسائل علمی و دینی - برابر است که آن مسائل به اعتقادات تعلق داشته باشد و یا به احکام فقهی و عملی مسلمانان - منهج و روش اسلام در مورد همه اینها یکسان و یکنواخت است، و آن اینکه هر مسلمان با درک و هشیار در تمام ساحات علمی و دینی باید از دلیل معتبر پیروی نموده و بدور از هرگونه تعصب همواره در جستجوی آن باشد. و هرگاه در موضوعی از موضوعات بحث بر انگیز دلیل معتبر و مسلم که صدق آن موضوع مورد بحث و مناقشه را به اثبات می‌رساند وجود داشته باشد، پس براساس مقوله پذیرفته شده (إذا ورد الأثر بطل النظر) هرگونه رأی و نظر را کنار گذاشته از آن اثر و دلیل پیروی نماید.

اما برخلاف حقیقت مسلمة فوق، از گذشته‌های دور تا امروز افراد و گروه‌های را سراغ داریم که براساس نداشتن باور صحیح و درست بر موضوعی از موضوعات اعتقادی که توسط سنت و یا حدیث به ثبوت رسیده است این صدا را با بسیار بیباکی بلند نموده می‌گویند که این حدیث و یا روایت خبر واحد است، و توسط خبر واحد که تنها افاده ظن و گمان را می‌کند، موضوع اعتقادی به اثبات نمی‌رسد.

و اینگونه باورها شکی نیست که اثرات بسیار بد و منفی را در قبال دارد که هرکس

نمی‌تواند ابعاد و خیم و گسترده آن را درک کند. و آن اثرات ناگوار و خطرناک که در حقیقت می‌توان آن را یک توطئه شوم علیه حدیث و عقاید ثابته توسط حدیث خواند، عبارت‌اند از:

۱- تضعیف و متزلزل ساختن عقاید اسلامی که مسلمانان صدر اسلام و سلف صالح از گذشته‌های دور به آن اعتقاد و باور داشته، و همواره مطابق آن عمل نموده‌اند.

۲- براه انداختن این تبلیغات شوم و زهرآگین که علما و ائمه سلف به شمول صحابه و تابعین و سایر امامان دین همه خبر واحد را در باب اعتقادی نپذیرفته و یکسره آن را رد نموده‌اند.

۳- ایجاد نمودن فاصله در مابین مسلمانان و احادیث نبوی که دومین مصدر و مرجع معتبر دین اسلام است با براه انداختن این ادعا که مسأله عدم استدلال به خبر واحد در باب اعتقادات یک موضوع و یا قاعده پذیرفته شده اصولی است که علمای حدیث حق مداخله و بحث را دران ندارند.

با توجه به اهمیت موضوع و در عین حال خطرناک بودن نکات فوق، علمای سلف و خلف در مورد حجت و دلیل بودن خبر واحد در باب عقاید و احکام تحقیقات مفید و سودمندی را ارائه نموده‌اند که از آن جمله می‌توان از تحقیقات امام شافعی در کتاب الرسالة (ص: ۳۷۱)، و امام بخاری در صحیح البخاری، و شیخ الإسلام ابن تیمیه در جلد (۱۷/ ۱۸) کتاب مجموع الفتاوی، و علامه ابن قیم در کتاب مختصر الصواعق المرسله (۲/ ۲۳۳ - ۲۴۲)، و علامه ابن حزم در کتاب احکام الأحکام (۱۱۹/۱) نام برد.

همچنان برخی علمای معاصر دیگر رساله‌های مستقل و بسیار ارزشمندی را در ارتباط این موضوع تالیف نموده‌اند که از آن جمله می‌توان از کتاب محدث بزرگ عصر علامه ناصر الدین البانی که زیر عنوان: «الحديث حجة بنفسه في العقائد

والأحكام» تالیف نموده است، و کتاب دکتور احمد محمود عبد الوهاب شنقیطی که زیر عنوان «خبر الواحد و حجیته» تالیف نموده است، و کتاب شیخ عبد الله بن عبد الرحمن بن جبرین که زیر عنوان «أخبار الأحاد في الحديث النبوي - حجیته - مفادها - العمل بموجبها» تالیف نموده، و کتاب «أصل الاعتقاد» از دکتور عمر سلیمان الأشقر، و کتاب شیخ سلیم الهلالی که زیر عنوان «الأدلة والشواهد علی وجوب الأخذ بخبر الواحد في الأحكام والعقائد» تالیف نموده است، نام برد.



دلایل حجیت و صحت استدلال بر خبر واحد در باب عقائد و احکام

الف- دلایل قرآنی:

دلایل حجت بودن خبر واحد از قرآن کریم در باب عقاید و احکام آیات ذیل اند:
 دلیل اول: عام و شامل بودن دلایل وجوب اخذ به سنت و حدیث رسول الله ﷺ
 طوریکه تمام مسائل اعتقادی و عملی هردو را یکسان شامل می‌گردد، و هیچ دلیلی
 برای استثنای عقاید و یا مسائل اعتقادی وجود ندارد.
 طوریکه خداوند متعال در این مورد فرموده است:

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ ۗ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا﴾
 [الأحزاب: ۳۶].

«و هیچ مرد و زن مؤمنی را نسزد که چون خدا و فرستاده‌اش به کاری فرمان دهند برای آنان در کارشان اختیاری باشد و هرکس خدا و فرستاده‌اش را نافرمانی کند قطعا دچار گمراهی آشکاری گردیده است».

و نیز فرموده است:

﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَأَنْتَهُوا﴾ [الحشر: ۷].
 «و آنچه را فرستاده [او] به شما داد آن را بپذیرید و از آنچه شما را باز داشت بازایستید».

وجه استدلال:

در مورد شیوه استدلال از این دوآیت مبارکه باید گفت که کلمه: (امرا) در آیه اولی که نکره است و در سیاق و روند عموم واقع شده است، و کلمه (ما) در آیه دومی که از صیغه‌های عموم به شمار می‌رود، شامل عقاید و احکام هردو می‌گردند. دلیل دوم: عام و شامل بودن کلمه (دین) که عقاید و احکام همه را یکسان شامل می‌گردد:

در قرآن کریم آیه وجود دارد که بر حجت بودن اخبار آحاد در دین و تمام مسائل دینی می‌کند، و شکی نیست که واژه و کلمه (دین) که در برخی آیات تذکر گردیده است، عقاید و احکام هردو را در بر می‌گیرد.

طوریکه خداوند متعال فرموده است:

﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَآفَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَآئِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾ [التوبة: ۱۲۲].

«و شایسته نیست مؤمنان همگی [برای جهاد] کوچ کنند پس چرا از هر فرقه‌ای از آنان دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا [دسته‌ای بمانند و] در دین آگاهی پیدا کنند و قوم خود را وقتی به سوی آنان بازگشتند بیم‌دهنده باشد که آنان [از کيفر الهی] بترسند».

در این آیه مبارکه الله تعالی مؤمنین و مسلمانان را ترغیب و دعوت نموده است تا گروهی از ایشان جهت آموختن دین و فراگرفتن دانش و تفقه دینی نزد پیامبر ﷺ بروند و بعد از فراگرفتن مسایل مهم دین بطرف قوم و مردم خویش عودت نموده، آموخته‌های خوش را به ایشان ابلاغ نمایند.

و در این هیچگونه شکی وجود ندارد که فراگرفتن دانش و تفقه دینی که مسلمانان به آن مامور گردیده‌اند عقاید و احکام همه را یکسان شامل گردیده و مخصوص به احکام فرعی نمی‌باشد، بلکه آنچه که مسلم و پذیرفته شده است این است که معلم و آموزگار دین و مسائل دینی در قدم اول به تعلیم و آموزش مطالبیکه از همه مهم‌تر و ضروری‌تر است آغاز می‌کند، و بدیهی است که آموختن عقاید و فراگرفتن مسائل اعتقادی نسبت به تمام احکام، مهمتر و ضروری‌تر می‌باشد.

پس این آیه کریمه دیدگاه و بینش آنانی را که اخبار آحاد را در باب عقاید حجت نمیدانند بصراحت رد می‌کند؛ زیرا الله تعالی در آیه مبارکه فوق‌طوریکه طائفه و گروهی از مسلمانان را به آموختن دین و فراگرفتن تفقه و دانش دینی که عقاید و احکام هردو را شامل می‌گردد، ترغیب نموده است همچنان در عین زمان ایشان را مکلف ساخته است تا بعد از برگشت نمودن از نزد پیامبر ﷺ با ابلاغ نمودن آن دانش و آموخته‌های دینی، قوم و مردم خویش را از مخالفت و بی‌اعتنایی در برابر آنچه که ابلاغ نموده‌اند برحذر نمایند.

در مورد کلمه (طائفة) که در آیت تذکر گردیده است باید گفت که کلمه و یا لفظ (طائفة) در لغت و زبان عربی بر یک فرد نیز اطلاق می‌گردد.

چنانچه علامه ابن اثیر جزری در مورد می‌گوید: «الطائفة: الجماعة من الناس وتقع علی الواحد»^(۱). «طائفه جمعی از مردم را گفته می‌شود که بر یک فرد نیز صدق می‌کند».

امام بخاری رحمته الله در صحیح خود می‌گوید: «ویسمى الرجل طائفة لقوله تعالى: ﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا﴾، فلوا اقتتل رجلان دخلا في معنی

الآیة»^(۱). یعنی: یک آدم را نیز می‌توان طائفه گفت؛ زیرا الله تعالی فرموده است: «و اگر دو طایفه از مؤمنان با هم بجنگند».

پس اگر دو نفر با هم در گیر شوند و بجنگند حکم آیت آن دو را نیز فرا می‌گیرد. حافظ ابن حجر عسقلانی شارح مشهور صحیح البخاری می‌نویسد: «إن لفظ طائفة یتناول الواحد فما فوقه ولا یختص بعدد معین، وهو منقول عن ابن عباس و غیره کالنجعی و مجاهد...»^(۲). یعنی: لفظ (طائفة) یک فرد و بالاتر از یک فرد را در بر می‌گیرد، و مخصوص عدد معین و خاصی نمی‌باشد، و این نظر از ابن عباس و غیر او مانند امام ابراهیم نخعی و مجاهد نیز نقل شده است. پس نتیجه و ثمره گفته‌های فوق این است که اگر توسط اخبار آحاد در باب عقائد و احکام هردو حجت الهی و شرعی بر مردم حجت قائم نمی‌گردید، هیچ وقت الله تعالی گروهی از مسلمانان را که حد اقل یک فرد را نیز شامل می‌گردد بر خروج و فراگرفتن دانش و تفقه دینی و سپس تبلیغ و رسانیدن آن تشویق و توصیه نمی‌کرد. پس از اینجا معلوم گردید که علم توسط خبر واحد نیز حاصل می‌گردد. نکته مهم دیگری که مفهوم فوق را تاکید بیشتر می‌نماید این است که خداوند متعال با این فرموده‌اش (لعلهم یحذرون) احتیاط و حذر نمودن را بر انذار آن طائفه مرتب نموده است، پس از این تعلیل الهی این حقیقت نیز واضح و معلوم می‌گردد که توسط انذار طائفه و گروهی از مؤمنین که یکفرد را نیز شامل می‌شود، علم و یقین برای مخاطب حاصل می‌گردد.

پس بصراحت کامل می‌توان گفت که آیه کریمه فوق حجت بودن خبر واحد را در باب عقائد و احکام هردو یکسان به اثبات می‌رساند.

۱- صحیح البخاری (ص: ۱۵۲۰).

۲- فتح الباری (۲۳۴/۱۳).

دلیل سوم: ممانعت از پیروی نمودن آنچه که فاقد دلیل باشد:
خداوند متعال فرموده است:

﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾ [الإسراء: ۳۶].
«و چیزی را که بدان علم نداری دنبال مکن».

یعنی از آنچه که در مورد آن علم و باور کامل نداری، نه پیروی کن و نه مطابق آن رفتار و عمل کن، و همه میدانند که مسلمانان از زمان اصحاب رضوان الله علیهم تا امروز از اخبار و روایات احاد نه تنها پیروی نمودند بلکه مطابق آن عمل نموده و به وسیله آن حتی امور غیبی و مسائل اعتقادی، مانند: مسائل مربوط به آغاز خلقت، علایم قیامت و صفات الله تعالی را نیز به اثبات رسانیدند، اگر اخبار و روایات احاد - طویکه برخیها ادعا می نمایند - افاده علم را نمی کرد و مثبت مسائل اعتقادی نمی بود، پس لازم آن این می شد که علمای سلف اعم از صحابه، تابعین و تبع و تابعین بر خلاف آیه کریمه رفتار نموده از آنچه که علم نداشتند، پیروی نمودند (۱)، و شکی نیست که جرأت اظهار این سخن را در مورد ایشان شاید هیچ مسلمانی نداشته باشد.

دلیل چهارم: توصیه به پذیرفتن سخن شخص عادل بدون ضرورت به دقت و تثبت:
خداوند متعال در این مورد فرموده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا﴾ [الحجرات: ۶].
«ای کسانی که ایمان آورده اید اگر فاسقی برایتان خبری آورد نیک و ارسی کنید».

از مفهوم شرط و صفت ﴿إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ﴾ که دلیل خطاب نامیده می شود معلوم می گردد که اگر شخص عادل و غیر فاسق در مورد چیزی معلومات دهد و یا از چیزی خبر دهد، پس باید سخن او را بدون در نظر داشت تثبت و بررسی در تمام

۱- مختصر الصواعق المرسله از امام ابن قیم (۳۹۶/۲).

امور که عقاید و احکام را نیز در بر می‌گیرد باید پذیرفت، و با خبر دادن آن شخص عادل و غیر فاسق حجت الهی بر خلق و مخاطب قائم می‌گردد.

دلیل بارز و واضح صحت این استدلال تعامل صحابه و سایر علمای سلف است که همواره سخن، فرمان و یا عملکرد رسول الله ﷺ را با جملاتی، مانند: «قال رسول الله ﷺ کذا، فعل رسول الله ﷺ کذا، وأمر بکذا، ونهی عن کذا» به یکدیگر ابلاغ نمودند، و جانب مقابل بدون شک و تردید آن خبر و فرموده پیامبر ﷺ را می‌پذیرفت. این بود آیات چندی در مورد صحت استدلال بر خبر واحد در باب احکام و عقاید که با توضیح و جه استدلال بیان گردید، و علاوه بر آیات ذکر گردیده آیات دیگری نیز وجود دارد که در کتب و رساله‌های که در این مورد تالیف گردیده است با تفصیل و توضیح بیشتر بیان گردیده است.

ب: دلائل حجت بودن خبر آحاد در عقاید و احکام از سنت نبوی:

آنچه که از آیات مبارکه فوق به اثبات رسید، از احادیث و روایات صحیح و معتبر نیز ثابت می‌گردد، و آن اینکه سنت قولی و فعلی پیامبر ﷺ، و همچنان روش عملی صحابه این حقیقت را به اثبات می‌رساند که اخبار آحاد در باب عقاید و احکام یکی از دلایل معتبر شرعی بشمار می‌رود که برخی از آن احادیث را خدمت علاقمندان و خوانندگان تقدیم می‌دارم.

۱- پیامبر ﷺ در یک حدیث متواتر به استماع و گوش دادن، حفظ و روایت مقوله‌هایش ترغیب و توصیه نموده فرمودند: «نضر الله امرأ سمع مقالتي فوعاها وحفظها وبلغها...»^(۱). «الله تعالی همیشه شاد و تازه نگهدارد مردی را که به سخن‌ها و

۱- صحیح، سنن الترمذی، کتاب العلم، باب ما جاء في الحث على تبليغ السماع، ص: ۴۳۰

گفته‌های من گوش نهاد، سپس معنای آن را بخوبی درک کرد و حفظ کرد و به دیگران نیز ابلاغ نمود».

در این حدیث شریف طوریکه گفته شد پیامبر ﷺ به استماع و گوش دادن به مقوله و روایاتش، و همچنان حفظ و ادای آن به دیگران توصیه و ترغیب نموده‌اند، و در این شکی نیست که مقالات و سخنان ارزشمند پیامبر ﷺ عقاید و احکام هردو را یکسان شامل می‌گردد، پس این توصیه و دعای نیک و ارزشمند پیامبر ﷺ که در قدم اول متوجه فرد غیر مشخص (امرؤا) شده است دلیل است بر اینکه توسط ابلاغ یک فرد نیز حجت قائم می‌گردد، و این مفهوم و برداشت را تعامل پیامبر ﷺ هم تأیید می‌کند طوریکه ایشان سفرا و نمایندگان خود را بطرف ملوک و رؤسای مختلف می‌فرستادند، و با فرستادن ایشان حجت الهی قائم می‌گردید.

۲- امام بخاری رحمته در صحیح البخاری که به اتفاق جمهور علمای اهل سنت و تمام مسلمانان صحیح‌ترین کتاب بعد از کتاب الله به شمار می‌رود، باب مطولی را در مورد صحت استدلال به خبر واحد وضع نموده فرموده است:

«باب ما جاء في إجازة خبر الواحد الصدوق في الأذان والصلاة والصوم والفرائض والأحكام وقول الله تعالى: ﴿فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾ [التوبة: ۱۲۲] ويسمى الرجل طائفة لقوله تعالى: ﴿وَإِن طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا﴾ [الحجرات: ۹]. فلو اقتتل رجلان دخلا في معنى الآية وقوله تعالى: ﴿إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ﴾ وكيف بعث النبي أمراء واحدا بعد واحد فإن سها أحد منهم رد إلى السنة»^(۱). «یعنی باب در بیان مجاز بودن استدلال به خبر و

۱- صحیح البخاری، کتاب أخبار الآحاد، باب ما جاء في إجازة الخبر الواحد الصدوق (ص: ۱۵۲۰).

روایت فرد واحد که از خاصیت صدق و راستی بر خوردار بوده باشد در باب‌های چون: آذان، نماز، روزه، و سایر فرایض و احکام، و در مورد این آیه مبارکه که خداوند متعال فرموده است: ﴿فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾ [التوبة: ۱۲۲] و فرد واحد را نیز می‌توان طائفه نامید، طوریکه خداوند متعال فرموده است: ﴿وَإِن طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا﴾ [الحجرات: ۹]. پس اگر دو نفر هم بایکدیگر به جنگ بر خیزند مشمول حکم آیه فوق می‌گردند و همچنان باب در بیان این آیه مبارکه که خداوند متعال فرموده است: ﴿إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ﴾ و همچنان در مورد چگونگی فرستادن پیامبر ﷺ امراء و نمایندگان خود را طوریکه ایشان یکی را بعد از دیگری را بطرف رؤساء و زمامداران وقت می‌فرستاد، و اگر یکنفر مرتکب سهو و اشتباه می‌گردید بطرف سنت بر گردانده می‌شد.

سپس امام بخاری رحمته در تحت باب فوق بخاطر توضیح مطالب ترجمة الباب و مجاز بودن استدلال به خبر واحد و عمل نمودن به آن روایات و احادیث متعددی را ذکر نموده است که برخی از آن روایات قرار ذیل اند:

۳- «عن مالك بن الحويرث قال: أتينا النبي ﷺ ونحن شببة متقاربون فأقمنا عنده نحو من عشرين ليلة وكان رسول الله ﷺ رحيمًا رفيقًا فلما ظن أنا قد اشتهينا أهلنا أو قد اشتقنا سألنا عن تركنا بعدنا فأخبرناه قال: ارجعوا إلى أهليكم فأقيموا فيهم وعلموهم ومروهم وصلوا كما رأيتموني أصلي»^(۱).
«مالك بن الحويرث رحمته داستان آمدنش را نزد پیامبر ﷺ بیان کرده می‌گوید: ما جمعی از جوانانیکه در عمر از یکدیگر تفاوت اندک داشتیم نزد پیامبر ﷺ آمدیم و تقریباً بیست شب

۱- صحیح البخاری (ص: ۱۵۲۰ شماره حدیث: ۷۲۴۶).

را نزد ایشان سپری نمودیم، پیامبر ﷺ چونکه یک شخص بسیار مهربان و نردم دل بودند؛ لذا زمانیکه درک کردند که ما شوق و علاقه برگشت به فامیل‌های خود را داریم از ما در مورد فامیل و بازماندگان‌مان سوال نمودند و ما هم در مورد معلومات دادیم، پیامبر ﷺ بعد از کسب معلومات و اجازه برگشت ما را توصیه نموده فرمودند: بطرف فامیل‌هایتان عودت نموده و در مابین ایشان اقامت نمایند، همچنان ایشان را آموزش دهید و توصیه نمایند، و همان طوریکه مرا دیدید نماز می‌خوانم شما هم به همان کیفیت و شیوه نماز بخوانید».

طوریکه در حدیث شریف تذکر گردید پیامبر ﷺ هر فردی از آن دسته جوانان را امر فرمود تا افراد فامیل و خانواده خویش را تعلیم و آموزش دهند، و در این شکی نیست که تعلیم و آموزش موضوعات و مسائل عقیده را نیز در بر می‌گیرد بلکه مسایل اعتقادی در رأس تمام موضوعات تعلیمی قرار دارد، پس اگر خبر واحد در باب اعتقاد حجت و دلیل نباشد این امر پیامبر ﷺ مفهوم خود را از دست می‌دهد.

۴- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده است که مردمان یمن نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمدند و از ایشان تقاضا نمودند تا فردی را جهت تعلیم و آموزش اسلام و احکام آن بفرستند. همان بود که پیامبر صلی الله علیه و آله دست ابوعبیده رضی الله عنه در دست خود گرفته فرمودند:

«هذا أمين هذه الأمة»^(۱). «این شخص را که امانت دارترین امت است می‌فرستم».

و در روایت حدیثی رضی الله عنه آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله به مردم نجران گفتند: «لأبعثن إليكم رجلا أمينا حق أمين. فاستشرف لها الناس فبعث أبا عبيدة بن الجراح»^(۲). «نزد شما مرد واقعا امانت داری می‌فرستم، مردم با دقت متوجه این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله شدند، همان بود که ابوعبیده رضی الله عنه را به ایشان معرفی نموده فرستادند».

۱- صحیح مسلم، و امام بخاری با اندکی اختصار روایت نموده است.

۲ صحیح البخاری، کتاب أخبار الآحاد، ص: ۱۵۲۱ (۷۲۵۴).

اگر خبر واحد حجت نمی‌شد پیامبر ﷺ هیچ وقت ابو عبیده رضی الله عنه را به تنهایی نمی‌فرستاد.

همچنان پیامبر ﷺ برخی از یاران دیگر خود مانند علی بن ابی طالب، معاذ بن جبل، ابوموسی اشعری، و غیره را به مناطق مختلف فرستادند طوریکه احادیث و روایات ایشان در صحیحین و سایر کتب حدیث آمده است. و در این شکی نیست اصحاب نامبرده در پهلوی اینکه سایر احکام را به مردم تعلیم و تلقین می‌نمودند همچنان مسائل اعتقادی را نیز تلقین و تعلیم می‌نمودند. پس اگر با فرستادن ایشان حجت بر مردم قائم نمی‌شد فرستادن یک نفر به عنوان معلم و آموزگار کار عبث و بیهوده تلقی می‌گردید که پیامبر ﷺ از همچو عمل پاک و منزّه می‌باشد.

۵- «عن عبد الله بن عمر قال: بينا الناس بقباء في صلاة الصبح إذ جاءهم آت فقال إن رسول الله ﷺ قد أنزل عليه الليلة قرآن وقد أمر أن يستقبل الكعبة فاستقبلوها وكانت وجوههم إلى الشام فاستداروا إلى الكعبة»^(۱). «از عبد الله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که می‌گوید: زمانیکه مردم و نماز گزاران در قبا در نماز صبح قرار داشتند که شخصی نزد ایشان آمد و گفت: امشب بر رسول الله ﷺ وحی قرآنی نازل گردید که در آن به استقبال و روی نمودن بطرف کعبه مأمور شدند مردم قبا که روی‌هایشان بطرف شام بود همزمان با راپور یکنفر در جریان نماز بطرف کعبه برگشتند».

این روایت نص صریح است بر اینکه اصحاب و یاران پیامبر ﷺ خبر واحد را در مورد منسوخ شدن روی نمودن بطرف بیت المقدس که به وجوب آن قبلاً معتقد بودند، پذیرفتند، اگر خبر واحد نزد ایشان حجت و دلیل معتبر نمی‌بود هرگز بسبب آن از آنچه که به آن اعتقاد داشتند، منصرف نمی‌شدند.

۱- صحیح البخاری، کتاب أخبار الآحاد، ص: ۱۵۲۱ (۷۲۵۱).

۶ - «عن سعید بن جبیر قال: قلت لابن عباس: إن نوحا البکالی یزعم أن موسى صاحب الخضر لیس موسی نبی اسرائیل فقال ابن عباس: کذب عدو الله أخبرني أبي بن کعب قال: خطبنا رسول الله ثم ذکر حدیث موسی والخضر بشيء يدل علی أن موسی علیه السلام صاحب الخضر»^(۱). «سعید بن جبیر می‌گوید: من از عبد الله بن عباس رضی الله عنهما سوال نموده گفتم: نوح بکالی به زعم خود در مورد موسی نامی که با خضر یکجا سفر کرد چنین ادعا را می‌کند که گویا او موسی بنی اسرائیل نبود! ابن عباس رضی الله عنهما در جواب این پرسش سعید بن جبیر گفت: دشمن خدا دروغ گفته است (اشتباه نموده است)؛ زیرا ابی بن کعب برایم گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله در جریان خطبه که به ما ایراد فرمودند از موسی و خضر علیهما السلام یاد آور شدند، و از آنچه در مورد ایشان اظهار داشتند معلوم می‌گردد که موسای که با خضر سفر کرد همان موسی بنی اسرائیل بود». طوری که دیده می‌شود عبد الله بن عباس رضی الله عنهما با وصف تقوی و پرهیزگاری، احتیاط و دقتش روایت ابی بن کعب را در مورد جریان موسی و خضر نه تنها می‌پذیرد بلکه براساس آن نظر نوح بکالی را بشدت رد می‌نماید. این بود برخی احادیث و روایاتی که صحت استدلال بر خبر واحد را تایید می‌کند.



دیدگاه علماء و پیشوایان دین پیرامون حجیت خبر واحد

به تاسی از آیات و روایات فوق تعامل علما و دانشمندان معتبر در مورد اخبار آحاد چنین بوده است که آن‌ها روایات و احادیث آحاد را بدون استثنا در باب عقاید و احکام می‌پذیرفتند که چند نمونه تعامل ایشان را خدمت خوانندگان و پژوهشگران تقدیم می‌نمایم.

۱- صحیح البخاری، کتاب العلم، باب ما یستحب للعالم إذا سئل . . . ص: ۳۱ (۱۲۱).

امام أحمد بن حنبل و خبر واحد:

از امام احمد بن حنبل رحمته الله در مورد احادیث رؤیت الله تعالی چنین نقل شده که گفته است: «نؤمن بها ونعلم أنها حق نقطع على العلم بها»^(۱). «ما به رؤیت باری تعالی و حق بودن آن ایمان و باور داریم و به معلوم بودن آن نیز یقین کامل داریم». همچنین امام در کتاب رد بر زنادقه و جهمیه اش با تمسک نمودن به احادیث أحاد نظر مخالفین رؤیت باری تعالی را رد نموده است^(۲).
و این نظر امام احمد را جمعی از محققین مانند: علامه ابن تیمیه، علامه ابن قیم، سفارینی، ابن حزم و شوکانی نقل نموده اند^(۳).

امام شافعی و خبر واحد:

امام ابن قیم در الصواعق المرسله می گوید: «وقد صرح الشافعي في كتبه بأن خبر الواحد يفيد العلم، ونص على ذلك صريحاً في كتاب اختلاف مالك، ونصره في الرسالة المصرية»^(۴). «امام شافعی در کتاب های خود بصراحت تذکر داده که خبر واحد افاده علم را می کند، چنانچه این مطلب را در کتاب اختلاف مالک بصراحت بیان داشته و در رساله مصریه اش نیز آن را تایید بیشتر نموده است»^(۵).

۱- المسودة لآل تيمية، ص: ۲۴۲.

۲- أصل الاعتقاد ص: ۱۶.

۳- أصل الاعتقاد، ص: ۱۷.

۴- الصواعق المرسله (۴۷۶/۲).

۵- الصواعق المرسله (۴۷۶/۲).

امام مالک و خبر واحد:

علامه ابن حزم و ابن قیم و دیگران در کتاب‌های خویش از فقیه مالکی ابن خویز میندازد نقل قول نموده‌اند که او در کتاب اصول فقه خود از مالک نقل قول نموده است که خبر واحد نزد وی افاده علم را می‌کند^(۱).



اما ابوحنیفه و خبر واحد:

در مورد دیدگاه امام ابوحنیفه پیرامون خبر واحد نص صریحی را سراغ نداریم اما شیخ محمد ابوزهره گفته است: «والحدیث المشهور یفید عند أبي حنیفة أصحابه العلم الیقین، ولكن دون العلم بالتواتر وهو قد یزاد به علی القرآن عندهم»^(۲). یعنی: «حدیث مشهور - که نوعی از خبر واحد به شمار می‌رود - نزد امام ابوحنیفه و یارانش افاده علم یقینی و قطعی را می‌کند اما مرتبه این علم از علمیکه توسط حدیث متواتر حاصل می‌گردد پائین‌تر و کم‌تر است، و توسط حدیث مشهور می‌توان زیادت را بر نص قرآن قبول کرد».

نظر امام ابن حزم و داود ظاهری:

نظر امام ابن حزم و داود ظاهری رحمهما الله که از پیروان مذاهب ائمه اربعة بشمار نمی‌روند این است که خبر و روایت آن راوی که از خصوصیت عدالت بر خوردار بوده باشد، و از مانند خود تا رسول الله ﷺ حدیثی را روایت کند، روایت همچو شخص قابل قبول بوده و افاده علم و عمل هر دورا می‌کند^(۳).

۱- الصواعق المرسله (۲/۲۷۵)، والإحکام فی أصول الأحکام (۱/۱۰۷).

۲- أصول فقه ص: ۱۰۸.

۳- إحکام الأحکام (۱/۱۰۷).

نظر ابن صلاح و برخی علمای دیگر:

امام ابن الصلاح و برخی علمای دیگر مانند: حافظ ابن کثیر، ابن حجر عسقلانی، امام سیوطی و دیگران این است که اگر خبر واحد حامل برخی قراین باشد مانند موجودیت آن خبر در صحیحین و یا یکی از آن‌ها، و یا اینکه حدیث مورد پذیرش تمام علما قرار گرفته باشد، پس همچو روایت افاده علم و یقین را می‌کند^(۱).
عدم پذیرفتن اخبار آحاد در باب عقاید موجب رد تعداد زیادی از مسائل اعتقادی می‌گردد:

انکار از حجیت خبر واحد در باب عقاید سبب رد برخی از مسائل اعتقادی می‌گردد، طوریکه برخی از گروه‌های که خبر واحد را رد نموده‌اند، از آن مسائل اعتقادی ذیل انکار نموده‌اند:

- ۱- نبوت و پیامبری آدم عليه السلام و سایر پیامبرانی که نبوت ایشان در قرآن بصراحت ذکر نشده است.
- ۲- افضلیت پیامبر ﷺ نسبت به سایر پیامبران.
- ۳- ثبوت و اختصاص شفاعت عظمی برای رسول اکرم محمد ﷺ.
- ۴- شفاعت پیامبر ﷺ در حق مرتکبین کبائر این امت.
- ۵- غیر از قرآن سایر معجزاتی که به پیامبر ﷺ نسبت کرده شده است که تفصیلات شق شدن قمر و مهتاب را نیز شامل می‌گردد.
- ۶- صفات بدنی و برخی مشخصات اخلاقی پیامبر ﷺ.
- ۷- احادیث و روایاتی که در مورد آغاز خلقت و پیدایش، صفات ملائک، صفات جن‌ها، جنت و دوزخ و مخلوق بودن آن‌ها، و از جنت آمدن سنگ حجر الاسود آمده است.

۱- التقييد والإيضاح ص: ۴۱، مختصر علوم الحديث، ص: ۳۵، تدریب الراوی (۱/۱۳۴)، شرح

۸- آن دسته خصوصیات و مشخصاتی که امام سیوطی در کتاب الخصاص الکبری خود در مورد پیامبر ﷺ جمع آوری نموده است، مانند داخل شدن ایشان در جنت و مشاهده نمودن باشندگان آن و مسلمان شدن قرین جنی ایشان.

۹- باور نمودن به بهشتی بودن عشره مبشره.

۱۰- باور و ایمان داشتن به سوال منکر و نکیر در قبر.

۱۱- ایمان و باور به عذاب قبر.

۱۲- ایمان و باور به فشار و تنگ شدن قبر.

۱۳- ایمان و باور به میزان و ترازوی دارای دو پله می باشد.

۱۴- ایمان و باور به پل صراط.

۱۵- ایمان و باور به حوض پیامبر ﷺ و اینکه هرکس از آن بنوشد هرگز تشنه نمی شود.

۱۶- داخل شدن هفتاد هزار فرد این امت در بهشت بدون حساب و کتاب.

۱۷- سوال پیامبران در محشر از انجام تبلیغ.

۱۸- ایمان و باور به تمام آنچه که در مورد صفت قیامت، حشر و نشر آمده است.

۱۹- ایمان و باور به قضا و قدر و اینکه سعادت و شقاوت، رزق و اجل هر انسان مقدر و ثبت می باشد.

۲۰- ایمان و باور به قلمیکه همه چیز توسط آن نوشته شده است.

۲۱- ایمان و باور به عرش و کرسی به شکل حقیقی آن.

۲۲- ایمان و باور به اینکه مرتکبین گناهان کبیره همیشه در دوزخ نمی ماند.

۲۳- ایمان و باور به اینکه ارواح شهدا به شکل پرندگان بزرگ در جنت پرواز می کنند.

۲۴- ایمان به اینکه الله تعالی بر زمین خوردن اجساد انبیا را حرام قرار داده است.

۲۵- ایمان به وجود ملائک و فرشتگانیکه در زمین سیاحت، و رفت و آمد می کنند و درود مردم را به پیامبر ﷺ ابلاغ می نمایند.

۲۶- ایمان به مجموع علامات قیامت، مانند: ظهور مهدی، نزول عیسی الصلی علیہ و آله و سلم، خروج دجال و دابة الأرض و سایر علامات دیگر که در احادیث صحیح تذکر رفته است.

۲۷- حدیث متفرق شدن امت به ۷۳ فرقه و گروه، و اینکه تمام گروهها راهی دوزخ می شوند مگر یک گروه و آن همان گروهی است که اعتقاد و عمل ایشان مانند اعتقاد و عبادت اصحاب باشد.

۲۸- ایمان و باور به تمام اسمای حسنی و صفات برتر خداوند متعال، براساس آن احادیث و روایات صحیح و معتبریکه آن اسماء و صفات را به اثبات می رساند، مانند: نامهای چون: العلی، القدیر، و صفات فوقیت، نزول و غیره.

۲۹- ایمان به عروج و بالا رفتن پیامبر ﷺ بطرف آسمان و ملأ اعلی، و مشاهده نمودن آیات بس بزرگ.

اینها اند برخی از اعتقادات صحیح و باورهای درست اسلامی که توسط احادیث و یا مشهور به اثبات رسیده و مورد پذیرش و قبول امت اسلامی قرار گرفته است.

پس اگر احادیث آحاد را به علت اینکه افاده ظن و گمان را می کند رد کرده شود پس پذیرفتن مسائل و باورهای اعتقادی فوق زیر سوال می رود^(۱).



فصل سوم: مسئولیت امت در برابر سنت

تمهید

با تاسف فراوان باید گفت که در عصر حاضر برخی افراد و یا گروه‌ها، با وصف اینکه خود را بخشی از این امت، و یا منسوب به این امت می‌دانند، اما آگاهانه و یا نا آگاهانه در مورد دومین منبع تشریح اسلامی که همانا سنت نبوی و حدیث مطهر پیامبر ﷺ است، مرتکب یک سلسله تقصیرات و یا اشتباهاتی می‌شوند که آثار و پیامدهای آن خیلی‌ها تلخ و ناگوار و هم چنان بس خطرناک می‌باشد. طوریکه دیده می‌شود برخی از ایشان در هنگام استدلال و یا استناد به سنت از تساهل و سهل انگاری کار گرفته، بدون تحقیق و تثبیت، نه تنها به احادیث و روایات ضعیف، بلکه به روایات موضوعی استناد می‌نمایند.

برخی دیگر ایشان در اثر عدم فهم و یا درک سطحی و نادرست از سنت در مورد نصوص صحیح و صریح آن تاویلات خیلی‌ها فاسد و نادرست، غیر علمی، و غیر واقعی را مرتکب شده و می‌شوند.

و برخی دیگر ایشان با استناد به علل و یا توجیهاتی که از جال و تار عنکبوت هم ضعیف‌تر است، سنت و یا حدیث پیامبر ﷺ را متروک و غیر قابل عمل دانسته، سعی می‌ورزند تا به نحوی از انحا خود را از آن مستغنی و بی‌نیاز سازند.

شکی نیست که تمام این افراد و یا گروه‌ها با این عمل کردها و دیدگاه‌های نا آگاهانه، غیر عادلانه و غیر واقع بینانه، و یا خصمانه خویش در برابر سنت طوریکه گروه آخری مرتکب آن شده‌اند، سعی می‌نمایند تا با توجیهاات و تاویلات غیر علمی و غیر منطقی، و یا با ارائه شکوک و شبهات که یک حرکت کاملاً عمدی و پلان شده است، ارتباط و پیوند ناگسستنی مسلمانان را با منبع دوم اسلام و شریعت اسلامی که در بیشتر از ۴۰ مورد قرآن کریم خداوند متعال مسلمانان را به اطاعت و پیروی از آن امر فرموده است، تضعیف و یا قطع نمایند.

اینک بنده با توجه به اهمیت سنت و جایگاه رفیع آن در دین مقدس اسلام که به اتفاق تمام افراد امت اسلامی منبع دوم دین مقدس اسلام، و در عین حال مبین و شارح منبع اول به شمار می‌رود، و هم چنان با توجه به موقف و عمل کردهای منفی و در عین حال خطرناک برخی افراد و یا گروه‌های که خود را به این امت منسوب می‌دانند خواستم تا نکات چندی را پیرامون مسؤولیت‌های عمده و اساسی امت در برابر سنت ارائه نمایم، تا بدینوسیله برخی از مسؤولیت‌های دینی و ایمانی خود را که پند و نصیحت و توضیح حقایق است ایفا نموده، و از طرف دیگر توانسته باشم توجه مسلمانان با احساس، مخصوصاً محصلین جوان را به برخی از مسؤولیت‌های ایمانی شان در قبال سنت، معطوف سازم.

زیرا هیچ نوع شک و تردیدی وجود ندارد که اگر امت اسلامی و اعضاء مسؤولیت‌های بزرگ خود را در قبال دین و منبع اولی و دومی آن که همانا قرآن کریم و سنت نبوی است درک نموده، و در تمام شئون زندگی شان مطابق هدایات و فرامین آن دو عمل نمایند، به لطف و یاری خداوند قادر و توانا می‌توانند در برابر هر نوع تهاجم ایستادگی نموده، عزت و حیثیت از دست رفته شان را دوباره بدست بیاورند.

مسؤولیت‌های عمده امت در برابر سنت عبارت‌اند از:

۱- تمحیص و تثبیت در مورد سنت.

۲- فهم درست سنت.

۳- التزام و عمل به سنت.

۴- نشر و تبلیغ سنت.

اینک به توفیق و یاری خداوند متعال هریکی از مطالب چهارگانه فوق را با استفاده از مراجع معتبر مورد بحث و بررسی قرار می‌دهم.



(۱) تفحص و تثبت و یا دقت در برابر سنت

مسئولیت اول امت در برابر سنت همانا تفحص و تثبت است؛ زیرا این یک امر مسلم و حقیقت انکارناپذیر است که هر سخن و یا حدیثی را که به پیامبر ﷺ نسبت کرده شده و یا می‌شود - مخصوصاً توسط افراد کم‌علم و یا غیر متخصص - لازم نیست که از صحت کامل برخوردار باشد زیرا ما در کتب مختلف تفسیر، حدیث، عقاید، فقه، سیرت و تاریخ... احادیث و روایات ضعیف و حتی موضوعی را نیز به کثرت سراغ داریم که هیچکس نمی‌تواند از موجودیت آن‌ها انکار نماید.

پس با توجه به موجودیت احادیث ضعیف بلکه موضوعی ضروری است تا در مورد سنت و احادیث پیامبر ﷺ از تحقیق و تدقیق، تفحص و تثبت بیشتر کار گرفته شود تا حدیثی را که از پیامبر ﷺ روایت نشده، به آن جناب نسبت کرده نشود.

و ناگفته نباید گذاشت که با توجه به اخطاریکه پیامبر ﷺ در مورد جعل و وضع روایات دادند مسئولیت نامبرده بزرگ‌تر بلکه چند برابر می‌گردد؛ زیرا پیامبر ﷺ در مورد کسیکه به پیامبر ﷺ دروغ می‌بندد، و یا بدون دقت و احتیاط سخن و روایتی را به ایشان نسبت می‌کند، فرمودند: «لا تَكْذِبُوا عَلَيَّ، فَإِنَّهُ مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ فَلْيَلِجِ النَّارَ». «کسیکه عمداً از قول خود بر من دروغ ببندد باید جای خود را در دوزخ آماده بسازد»^(۱).

۱ متفق علیه، اللؤلؤ والمرجان فیما اتفق علیه الشیخان، ص: ۵.

و این و عید سخت و تکان دهنده مانع این شد که انس رضی الله عنه در مورد روایت احادیث از احتیاط و دقت بیشتر کار بگیرد، چنانچه در حدیث متفق علیه دیگری این حدیث روایت شده است که می‌گوید: «إِنَّهُ لَيَمْنَعُنِي أَنْ أَحَدِّثَكُمْ حَدِيثًا كَثِيرًا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: مَنْ تَعَمَّدَ عَلَيَّ كَذِبًا فَلَيْتَبَوَّأُ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ». «یگانه چیزی که مرا از کثرت روایت از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ منع کرد این بود که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: کسیکه قصداً بمن نسبت دروغ می‌دهد باید جایش را در دوزخ مهیا سازد».

اما قبل از بیان نوعیت و یا چگونگی مسئولیت ما در این راستا باید گفت که علما مخصوصاً امامان برجسته حدیث در گذشته‌ها، مخصوصاً در قرون سه گانه و طلایی صدر اسلام با ایجاد و معرفی نمودن علم مصطلح الحدیث و علم تخریج احادیث مسئولیت‌های خویش را در این زمینه به و جه احسن ادا نمودند.

علم مصطلح الحدیث که در اساس بنخاطر تمحیص و تفکیک حدیث ثابت از غیر ثابت، و یا شناخت حدیث مقبول از مردود وضع شده است، فشرده علوم متعددی است که در رأس آن‌ها علم علل حدیث، علم جرح و تعدیل قرار دارد. و علمای حدیث با وضع این علم و معرفی نمودن قواعد کلی آن توانستند احادیث پیامبر را از دس و تزویر، اشتباه و تغییر حفظ نمایند.

واقعا کسیکه با علم مصطلح الحدیث و کتب تالیف شده پیرامون آن آشنایی داشته باشد بخوبی می‌تواند این حقیقت را درک کند که علمای مصطلح در راستای تفکیک حدیث مقبول از مردود چه انداز تلاش‌های را به خرج دادند؟.

طوریکه می‌بینیم علمای حدیث در نتیجه بروز حوادث و ظهور فتنه‌های مختلف که سبب روی کار آمدن فرق و گروه‌های مختلف سیاسی و غیر سیاسی شد در پهلوی نقد و بررسی متن حدیث، تمام حالات و کوائف زندگی راویان حدیث را از ولادت تا وفات بطور علمی و دقیق ارزیابی نموده، بدون در نظر داشت روابط فردی و یا اجتماعی مراتب ایشان را از لحاظ جرح و تعدیل روشن ساختند.

امام مسلم در مقدمه صحیح مسلم نظر امام ابن سیرین را در مورد تاریخچه ظهور علم رجال و یا بررسی اسانید نقل کرده، که گفته است: «لم یكونوا یسألون عن الإسناد فلما وقعت الفتنة قالوا سموا لنا رجالکم فی نظر إلى أهل السنة فیؤخذ حدیثهم وینظر إلى أهل البدع فلا یؤخذ حدیثهم»^(۱). «مردم در گذشته بخاطر حاکم بودن فضای صداقت و امانت از وضعیت و چگونگی اسانید و روایات سوال نمی نمودند، اما زمانیکه فتنه بزرگ - که بقول مشهور منظور ابن سیرین از آن فتنه بشهادت رسیدن عثمان رضی الله عنه می باشد - رخ داد، مردم گفتند: اکنون از رجال روایات تان نام ببرید، پس دیده می شود اگر راوی از اهل سنت باشد روایتش می تواند قابل قبول باشد، اما اگر بر عکس راوی و یا روات ذکر شده در اسناد از اهل بدعت باشند پس روایات ایشان قابل قبول نمی تواند باشد».

بار دیگر زمانیکه سنت و بعبارت دیگر احادیث و روایات پیامبر صلی الله علیه و آله کتب و معارف مختلف بکثرت ثبت و درج گردید، و اکثریت مؤلفین با عدم بیان نمودن مراجع و منابع آن احادیث، و نیز با عدم تعیین مرتبه و درجه آنها از لحاظ قبول و رد به وجیه تمحیص و تثبت خود عمل نکردند، اینجا هم علمای حدیث خود را مکلف دیدند تا مسؤولیت و وجیه خویش را در این راستا بوسیله تخریح نمودن احادیث ذکر شده در آن کتابها، و بیان نمودن درجه و مرتبه آنها از لحاظ قبولیت و عدم قبولیت ادا نمایند، تا کسانیکه از علم و آگاهی کامل برخوردار نیستند با استفاده از کتب تخریح از حقیقت آن احادیث آگاه شوند. و واقعیت هم همین طور شد که براساس عامل و انگیزه فوق فن تخریح بوجود آمد، و کتب زیادی در قرون مختلف زیر عنوان کتب تخریح حدیث تالیف و طبع گردید.

این بود گوشه و یا پاره اندکی از تلاش‌های علمای سلف پیرامون تمحیص و یا تثبیت در مورد حدیث و یا سنت.

لازم به تذکر است که انشاء الله در ضمیمه این بحث عناوین کتب تالیف شده پیرامون علم اصول حدیث و یا مصطلح الحدیث، و کتب تالیف شده در تخریج احادیث، و کتب تالیف شده در جرح و تعدیل را به عنوان بحث تکمیلی خدمت خوانندگان ذکر خواهیم کرد که از بررسی اسامی آن کتاب‌ها این حقیقت واضح خواهد گردید که علمای حدیث در گذشته براساس نیازمندی‌های عصر مسئولیت خود را اداء نمودند.

اما سوالیکه قابل طرح است این است که مسئولیت مسلمانان مخصوصا علمای امت در عصر حاضر و کنونی چیست؟

مسئولیت عمده علمای امت در عصر حاضر که عصر علم و تکنالوژی است در این راستا این است که به سطح جهان و با اشتراک و همکاری کشورهای مطرح اسلامی یک مؤسسه و یا نهاد متخصص علمی را تاسیس نمایند و در آن با گماشتن افراد متخصص در حدیث و علوم آن، تمام متون سنت از کتب و دواوین حدیث اعم از مطبوع و یا مخطوط ذخیره و جمع‌آوری گردد، و بعد از ذخیره و جمع‌آوری با بررسی و تحقیق پیرامون متون و اسانید آن، تمام احادیث را در دو بخش بزرگ زیر نام‌های احادیث مقبول و پذیرفته شده، و احادیث ضعیف و یا مردود، چاپ و تکثیر نمایند.

و این کار در عصر حاضر که برخی از کشورهای اسلامی از امکانات نسبتا خوب مالی و تخیکی برخوردار هستند، دشوار به نظر نمی‌رسد طوریکه برخی کشورها عملا در سطح خود گام‌های مقدماتی را در این راستا برداشتند، و این گام‌ها می‌تواند در این راستا حیثیت خشت اول را داشته باشد، اما به سطح جهانی با تاسف در این راستا کار عملی صورت نگرفته است.

(۲) بینش درست، و یا فهم و درک سالم از سنت

بعد از انجام دادن مسؤولیت، و یا ادای وجبیه اول که همانا تمحیص و تصفیة سنت از روایات ضعیف و موضوعی بود، مسؤولیت دیگری که در جای خود نیز از اهمیت فوق العاده برخوردار بوده و عائد حال ما مسلمانان می‌گردد، همانا فهم درست و برداشت سالم از سنت می‌باشد.

در این شکی نیست یگانه کسانی که توانایی و ظرفیت، و یا استعداد انجام دادن این وجبیه را به نحو احسن و بهتر دارند، همانا علمای متبحر و ربانی این امت می‌باشند که از آن‌ها در یک حدیث «يحمل هذا العلم من خلف عدوله»^(۱). «به نام عدول یعنی افراد خوب و شایسته تعبیر صورت گرفته، و ایشان را حاملین و افعی میراث نبوت که همانا علم مستنبط از قرآن و حدیث است، نه تنها معرفی کرده شده بلکه این و وظیفه بس مهم و خطرناک را بدوش آن‌ها گذاشته شده است».

اهمیت این مسؤولیت در این است که تنها حاملین و افعی میراث نبوت، در نتیجه درک سالم خویش از سنت توانایی این را دارند تا تحریف افراط‌گرایان ادعای نادرست یاوه‌گویان و یاوه‌سرایان، و تاویل افراد جاهل و بی‌دانش را دور نمایند. اکنون قبل از اینکه مسؤولیت امت را در این راستا بازگو نمائیم بهتر است تا از برخی کوشش‌های علمای سلف در این مورد یاد آور شویم.

علمای سلف در گذشته‌های نه چندان دور بخاطر درک و فهم درست سنت، علوم و معارف مخصوصی را در حاشیه علوم حدیث ایجاد نمودند که با استفاده از آن علوم و معارف می‌توان معنای صحیح سنت و احادیث را درک کرد، و آن علوم و معارف عبارت‌اند از:

۱- علم غریب الحدیث.

۱- سنن کبری از امام بیهقی، ص: ۲۰۹.

۲- علم مختلف الحدیث.

۳- علم ناسخ الحدیث و منسوخه.

۴- علم اسباب ورود حدیث.

معرفی مختصر علم غریب الحدیث:

علم غریب الحدیث: علمی است که الفاظ و کلمات مشکل و یا غامض موجود در سنت و احادیث را توضیح و تشریح می‌نماید. و این علم در راستای فهم و درک درست سنت حیثیت خشت اولی را دارد، چنانچه از امام احمد بن حنبل رحمته الله در مورد یکی از الفاظ و یا کلمات غریب سوال کرده شد، او در جواب گفت: توضیح این کلمه را از علمای غریب الحدیث استفسار نمایند؛ زیرا من برای خودم این اجازه را نمیدهم تا در مورد سنت پیامبر صلی الله علیه و آله به اساس حدس و یا گمان حرف بزنم^(۱).
کتب تالیف شده در تفسیر و توضیح غریب الحدیث خیلی‌ها زیاد می‌باشد که مشهورترین آن‌ها کتاب: «النهاية في غريب الحديث» است که توسط علامه ابن اثیر جزری متوفی ۶۰۶ هـ تالیف گردیده است.

معرفی مختصر علم مختلف الحدیث:

علم مختلف الحدیث، یکی از علوم و معارف متعلق به علوم حدیث است که توسط آن تعارض و عدم هم‌آهنگی احادیثی را که در ظاهر با یک دیگر متعارض پنداشته می‌شود، مرفوع ساخته بگونه توافقی و هم‌آهنگی و هم‌خوانی را در مابین آن‌ها قائم و برقرار میدارد.

هم‌چنان اگر انسان در فهم و درک معانی برخی احادیث و روایات، بامشکلی مواجه گردد، با استفاده و رجوع بطرف این علم می‌تواند مشکل موجود را مرفوع

۱- منهج النقد في علوم الحديث از دکتر نور الدین عتر، ص: ۳۳۲.

ساخته، معنا و مفهوم آن‌ها را به نحو خوب درک نماید، و به همین اساس این علم را به نام (مشکل الحدیث و یا مشکل الآثار) نیز شناخته شده است. و این علم هم مانند علم غریب الحدیث در حسن فهم سنت نقش بس مؤثری را ایفا می‌کند.

و در اینجا از کتاب‌های معتبر و مشهور این علم، می‌توان از دو کتاب و منبع بسیار مهم و مشهور آن، که یکی (تأویل مختلف الحدیث) نام دارد، که توسط امام ابن قتیبه متوفی ۲۷۶هـ تالیف گردیده است، و کتاب دومی که (شرح مشکل الآثار) نام دارد، و توسط امام ابوجعفر طحاوی متوفی ۳۲۱هـ تالیف گردیده است، نام برد.

معرفی مختصر علم مختلف الحدیث

نسخ در حدیث عبارت است از ازاله و یا از بین بردن حکم یک حدیث با ورود حدیث دیگر متاخر از آن.

و شناخت ناسخ و منسوخ در حدیث نبوی در فهم و درک حدیث و احکام آن نقش بس مهمی را ایفا می‌نماید، چنانچه از علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت شده که روزی وی از نزد یک شخص و اعظ گذشت، و گفت: آیا تو ناسخ را از منسوخ تفکیک کرده می‌توانی؟ و اعظ گفت: نخیر. علی رضی الله عنه فرمود: هلاک شدی و دیگران را نیز هلاک نمودی!^(۱)

با توجه به اهمیت ناسخ و منسوخ در فهم سنت برخی از علمای حدیث کتاب‌های را در این مورد تالیف نموده‌اند که از مشهورترین آن‌ها کتاب (الاعتبار فی الناسخ و المنسوخ من الآثار) است که توسط امام حازمی متوفی سال (۵۸۴هـ) تالیف شده است.

۱- منهج النقد في علوم الحديث، ص: ۳۳۶.

معرفی مختصر علم ناسخ الحدیث و منسوخه

نسخ در حدیث عبارت است از ازاله و یا از بین بردن حکم یک حدیث با ورود حدیث دیگر متاخر از آن.

و شناخت ناسخ و منسوخ در حدیث نبوی در فهم و درک حدیث و احکام آن نقش بس مهمی را ایفا می‌نماید، چنانچه از علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت شده که روزی وی از نزد یک شخص و اعظ گذشت، و گفت: آیا تو ناسخ را از منسوخ تفکیک کرده می‌توانی؟ و اعظ گفت: نخیر. علی رضی الله عنه فرمود: هلاک شدی و دیگران را نیز هلاک نمودی!^(۱).

با توجه به اهمیت ناسخ و منسوخ در فهم سنت برخی از علمای حدیث کتاب‌های را در این مورد تالیف نموده‌اند که از مشهورترین آن‌ها کتاب (الاعتبار فی الناسخ و المنسوخ من الآثار) است که توسط امام حازمی متوفی سال (۵۸۴هـ) تالیف شده است.

معرفی مختصر علم اسباب ورود حدیث:

منظور از علم اسباب ورود حدیث، ورود احادیثی است که بیانگر و یا بازگوکننده جریان، و یا انگیزه ورود احادیث می‌باشد.

جایگاه این علم در چوکات علوم حدیث، مانند جایگاه علم اسباب نزول قرآن در تفسیر قرآن کریم است، طوریکه دانستن اسباب نزول آیات قرآن، در فهم و درک حقایق و معارف قرآنی نقش و تاثیر بس عمده دارد، همچنان دانستن و یا دسترسی به اسباب ورود حدیث در فهم سنت و مسایل نهفته دران نقش بس بسزای دارد؛ زیرا فهم و درک سبب مستلزم فهم و درک مسبب می‌گردد.

۱- منهج النقد فی علوم الحدیث، ص: ۳۳۶.

با توجه به اهمیت این علم در فهم حدیث، علمای حدیث مانند بخش‌های قبلی در این بخش هم از خود کتب و تالیفاتی را به طور یادگار بجا گذاشته‌اند که مشهورترین آن‌ها کتاب: (البیان والتعریف فی أسباب ورود الحدیث الشریف) است که توسط ابن حمزه مشقی متوفی سال (۱۱۲۰هـ) هـ تالیف گردیده است.

این بود برخی از مساعی علمای سابق و گذشته در فهم درست سنت، اما وجیبه امت در عصر حاضر در این راستا چیست؟

به نظر برخی از علمای معاصر و نیز به نظر بنده وجیبه و مسؤلیت علمای امت در ارتباط فهم و درک صحیح سنت در عصر حاضر این است که در ادامه، و یا در نتیجه عمل بزرگ قبلی که همانا جمع آوری متون صحیح سنت و یا به عبارت دیگر تهیه (موسوعه متون صحیح) بود، مجموعه دیگری توسط متخصصین حدیث و فقه زیر عنوان (موسوعه فقه سنت) در چوکات یک نهاد جهانی تهیه و تالیف گردد.

بعبارت دیگر همان نهاد و یا مؤسسه جهانی که نقد و بررسی متون حدیث را به عهده می‌گیرد، تهیه یک (موسوعه فقه الحدیث) را نیز باید بعهده بگیرد تا یکجا این هردو پروژه علمی به دست رس مردم قرار گیرد.

اما بخاطر برآورده شدن این هدف بزرگ و یا موفقیت و پیروزی این پروژه رعایت نمودن نکات ذیل ضروری می‌باشد.

۱- در قدم اول البته بعد از تاسیس یک نهاد جهانی که وابسته به تمام کشورهای اسلامی باشد، باید تمام امکانات بشری و مادی این پروژه آماده و مهیا گردد.

۲- بعد از مهیا شدن تمام امکانات مادی و بشری آن باید از تمام اندوخته‌ها و یا ذخیره علمی بزرگ گذشتگان و یا علمای سلف، اعم از مطبوع و یا مخطوط استفاده صورت گیرد.

۳- در قدم سوم باید از حقایق علمی عصر حاضر که در تفسیر جنبه‌های علمی سنت تاثیر مهمی دارد، استفاده اعظمی صورت گیرد.

۴- با توجه به اینکه هدف از راه اندازی این پروژه نزدیک ساختن سنت صحیح به اذهان مردم است؛ لذا در تهیه این پروژه باید از زبان، میتود، ادبیات، و شیوه‌های مؤثر روز استفاده صورت گیرد.



(۳) ضرورت التزام به سنت، و عمل نمودن بر حکام آن

بعد از دقت و تفحص در سنت و فهم درست آن، مسئولیت مهم دیگری متوجه ما می‌گردد، و آن عبارت است از التزام، و یا تطبیق نمودن سنت.

منظور از التزام و یا لازم گردانیدن سنت همانا وجوب رجوع بطرف سنت و عمل نمودن بر احکام مستنبطه از آن است، طوریکه سنت اگر وجوب یک حکم را افاده کند پس ما باید عمل نمودن بر آن حکم را بر خود واجب بدانیم، و اگر سنت افاده استحباب و یا مستحب بودن یک حکم را کند پس ما باید عمل نمودن بر آن را نیز مستحب بدانیم، و اگر سنت افاده حرمت و یا حرام بودن یک عمل و یا چیز مشخص را نماید، پس ما از آن به صورت قطعی اجتناب و خود داری نماییم، و اگر سنت افاده کراهت یک امر را نماید پس ما اجتناب نمودن از آن را بهتر بدانیم، و اگر سنت مباح بودن یک امر را افاده کند پس ما باید خود را در فعل و ترک آن مخیر بدانیم.

موضوع و یا قضیه التزام بر سنت از جمله موضوعاتی است که در آیات متعدد قرآن کریم و هم چنان در سنت و احادیث نبوی بر آن تاکید صورت گرفته است، بلکه اگر چنین ادعا نماییم که این مساله از جمله مسایل ضروری دین به شمار می‌رود، هرگز مبالغه نخواهد بود.

بطور مثال از جمله آیاتیکه بر این موضوع تاکید دارد، آیه‌های: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ﴾ [النساء: ۵۹] ﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ [آل عمران: ۱۳۲] است، که در هردو آیت خداوند متعال مسلمانان را بر

اطاعت از پیامبرش که همانا التزام بر سنت را افاده می‌کند، امر فرموده و در آیت دومی اطاعت و پیروی از سنت پیامبر را سبب نزول رحمت الهی قرار داده شده است.

علاوه بر این امر صریح، قرآن کریم در جای دیگری از مخالفت پیامبر بر حذر داشته فرموده است: ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [النور: ۶۳]. «آنان که با فرمان او مخالفت می‌کنند، باید از این بترسند که بلایی در برابر عصیانی که می‌ورزند گریبانگیر شان گردد، یا اینکه عذاب دردناکی دچار شان شود».

و در آیه دیگری خداوند متعال با یاد کردن سوگند و یا قسم صفت ایمان را از کسانی که سنت پیامبر را بر خود حاکم نمی‌گردانند، و یا حکم سنت را نپذیرفته در برابر آن تسلیم نمی‌شوند نفی نموده، فرموده است: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ [النساء: ۶۵]. «به پروردگارت سوگند که آنان مؤمن به شمار نمی‌آیند تا تورا در اختلافات و در گریه‌های خود به داوری و قضاوت نطلبند و سپس ملالی در دل خود از داوری تو نداشته و قضاوت تورا کاملاً تسلیم نمایند».

علاوه بر تاکیدات موجود در آیات فوق، پیامبر ﷺ نیز التزام و پیروی از سنتش را راه رسیدن به جنت قرار داده، فرموده است: «کل أمّتی یدخلون الجنة إلا من أبی». «تمام افراد امت من داخل بهشت خواهند شد مگر کسیکه خودش از رفتن به بهشت ابا ورزد. گفته شد: ای پیامبر! چه کسی از رفتن به بهشت ابا می‌ورزد؟ پیامبر ﷺ فرمود: کسیکه از من اطاعت کند داخل بهشت خواهد شد، و کسیکه نافرمانی کند از رفتن به بهشت ابا ورزیده است».

هم چنان پیامبر ﷺ در یک حدیث دیگر از ادعای برخی مردمیکه خود را از حدیث بی نیاز و مستغنی می‌پندارند، برحذر داشته فرموده است: «لا ألفین أحدکم متکثراً علی أریکته یأتیه الأمر من امری مما أمرت به أو نهیت عنه فیقول: لاندری؛ ما و جدنا فی کتاب الله اتبعناه»^(۱). «چنین شخصی را نباید سراغ داشته باشم که بر تخت و بالین تکیه زده باشد و در برابر امری از اوامر و یا نهی از نواهی من بایستد و بگوید: تنها از آنچه در کتاب خداوند آمده است پیروی می‌کنیم».

این بود برخی دلایل وجوب التزام و یا لازم دانستن سنت پیامبر ﷺ که از مسئولیت‌های هر مسلمان به شمار می‌رود.

راستی اگر یک نظر کوتاه بر زندگی سلف و گذشتگان امت داشته باشیم این حقیقت را در می‌یابیم که آن‌ها در تطبیق نمودن سنت و احکام آن نسبت به همه پیشتاز و پیشگام بودند و ارائه مثال و یا شواهد در این مورد شاید موضوع را طولانی سازد اما یکی از مثال‌های زنده آن موقف عبد الله بن عمر است که به سنت پیامبر ﷺ تاسرحدی التزام داشت که حتی از پیامبر ﷺ در افعال جبلی‌اش نیز پیروی می‌نمود.

بعد از عصر صحابه اگر به عصر و زمان ائمه مجتهدین نظر بیافکنیم، همچنان در می‌یابیم که آن‌ها نیز به تعمیم سنت پیامبر ﷺ حرص و علاقه زاید الوصف داشتند، چنانچه از امام ابوحنیفه رحمته الله در این مورد نقل شده است که گفته بود: «إِذَا صَحَّ الْحَدِيثُ فَهُوَ مَذْهَبِي»^(۲). «زمانیکه حدیث به صحت رسد همان مذهب و مسلک من است».

و تفصیل بیشتر این عبارت بسیار جامع امام صاحب را باهم صاحب حاشیه رد المحتار از شارح هدایه ابن الشحنه نقل نموده، که گفته است:

۱- سنن ابو داود، ص: ۵۰۳.

۲- رد المحتار علی الدر المختار (۱۶۶/۲).

«إِذَا صَحَّ الْحَدِيثُ وَكَانَ عَلَىٰ خِلَافِ الْمَذْهَبِ عَمَلٌ بِالْحَدِيثِ وَيَكُونُ ذَلِكَ مَذْهَبَهُ، وَلَا يُخْرَجُ مَقْلَدُهُ عَنْ كَوْنِهِ حَنِيفًا بِالْعَمَلِ بِهِ، فَقَدْ صَحَّ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ: إِذَا صَحَّ الْحَدِيثُ فَهُوَ مَذْهَبِي». «زمانیکه حدیث به درجهٔ صحت برسد و در ظاهر بر خلاف مذهب هم باشد، بر آن حدیث نه تنها عمل کرده می‌شود، بلکه همان حدیث حیثیت مذهب را پیدا می‌کند و مقلد بسبب عمل نمودن بر حدیث از مذهب خارج نمی‌گردد؛ زیرا از امام صاحب این قول ثابت شده، که فرموده است: «إِذَا صَحَّ الْحَدِيثُ فَهُوَ مَذْهَبِي»^(۱).

و از امام مالک نقل شده که گفته بود: «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ أُخْطِئُ وَأُصِيبُ فَانظُرُوا فِي رَأْيِي فَإِنْ وَافَقَ الْكِتَابَ وَالسُّنَّةَ فَخُذُوهُ وَمَا لَمْ يُوَافِقْهُمَا فَاتْرُكُوهُ»^(۲). «من چون بشر هستم اشتباه و صواب هر دو از من صادر می‌شود، پس شما در رای و نظر من دقت کنید و پس از دقت اگر آن نظر را موافق با قرآن و سنت یافتید آن را بپذیرید، ولی اگر آن را برخلاف قرآن و سنت یافتید آن را ترک کنید».

و از امام شافعی نقل شده که گفته بود: «أَجْمَعَ الْمُسْلِمُونَ عَلَىٰ أَنْ مِنْ اسْتِبَانِ لَهُ سُنَّةٌ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ لَمْ يَحِلَّ لَهُ أَنْ يَدْعَهَا لِقَوْلِ أَحَدٍ»^(۳). «تمام مسلمانان بر این امر اتفاق نظر دارند که هرگاه سنتی از سنت‌های رسول الله ﷺ بر شخصی ظاهر و روشن گردد، پس برایش هیچگاه جایز و درست نیست که بخاطر رای آن شخص سنت پیامبر را ترک کند».

۱- رد المحتار علی الدر المختار (۲/۷۲).

۲- الشرح الكبير علی مختصر خليل، ص: ۲۱۳.

۳- صفة صلاة النبي ﷺ، ص: ۲۶.

واز امام احمد رحمته الله نیز نقل شده که فرموده است: «من رد حدیث رسول الله فهو علی شفا هلكة»^(۱). «کسیکه حدیث پیامبر را رد نماید او در لبه هلاکت خواهد بود». در آخر این بحث بطور خلاصه و فشرده باید گفت که تمام افراد امت باید مسئولیت خویش را در این راستا در برابر سنت طوریکه اسلاف راستین شان درک نموده بودند درک نموده و در جهت تعمیم احکام آن تمام از تمام امکانات خداداد شان استفاده نمایند؛ زیرا سعادت دنیا و آخرت تنها در پیروی سنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله مضمّن و نهفته می باشد.



(۴) مسئولیت چهارم: تبلیغ سنت

مسئولیت عمده دیگر ما بعد از درک و فهم سنت و تعمیم احکام آن همانا تبلیغ و نشر سنت است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله طوریکه امتش را به پیروی از سنتش دعوت نموده و از مخالفت از آن بر حذر داشته است، هم چنان در عین وقت به تبلیغ و نشر آن به شیوه های مختلف تاکید فرموده است. طوریکه در یک حدیث فرمودند:

«بلغوا عني ولو آية»^(۲). «از من اگر یک آیت را هم می شنوید به دیگران ابلاغ نمایید».

و در روز حجة الوداع با این فرموده شان: «فليبلغ الشاهد منكم الغائب»^(۳). «مأم حاضرین را امر فرمودند تا خطبه روز عرفات را که یک خطبه بسیار جامع و پر محتوی بود به، سمع کسانیکه حضور نداشتند برسانند».

۱- صفة صلاة النبي صلی الله علیه و آله، ص: ۲۹.

۲- صحیح البخاری، ص: ۷۱۲.

۳- صحیح البخاری، س: ۲۸.

و در یک حدیث مشهور دیگری در مورد مبلغین سنت دعای خیر نموده، فرمودند: «نصر الله امرءا سمع مقالتي فحفظها وعاها ثم اداها كما سمعها فرب مبلغ أوعى من سامع»^(۱). «خداوند خوش و تازه نگهدارد شخصی که حرف و سخن مرا شنید و سپس آن را حفظ نمود سپس طوریکه شنیده بود به دیگران ابلاغ نمود؛ چون هستند کسانی که نسبت به مبلغین فقیه و یا داناتراند».

به تاسی از این ارشادات و توصیه‌های مکرر پیامبر ﷺ صحابه و تابعین و تبع تابعین در جهت حفظ و تبلیغ حدیث پیامبر ﷺ از تمام امکانات در دستشان نه تنها استفاده نمودند، بلکه فرصت‌های بیشتر عمر خود را در این راه وقف نمودند. بعد از عصر صحابه و تابعین سایر اسلاف و گذشتگان ما که در راس آن‌ها محدثین و ائمه دین قرار دارند با تالیف و جمع‌آوری احادیث، درس و تدریس آن، و هم چنان با تاسیس و ایجاد حلقات علمی که بعدها به نام (دار الحدیث) و یا مراکز حدیث شهرت یافته بود، توانستند طبق این وعده الهی:

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ [الحجر: ۹].

«بی تردید ما این قرآن را به تدریج نازل کرده‌ایم و قطعاً نگهدارنده آن خواهیم بود».

و این سلسله و پروسه مبارک نشر و تبلیغ حدیث - لله الحمد - قرن‌ها ادامه داشت و در تمام کشورهای اسلامی افرادی بنام شیوخ حدیث عرض اندام، و مراکزی بنام دار الحدیث و یا کلیه الحدیث که یکی از پوهنخی‌ها مشهور پوهنتون اسلامی مدینه منوره را تشکیل می‌دهد، ایجاد و تاسیس گردید.

اما جای تاسف این است که در کشور ما افغانستان در پهلوی سایر خلاها این خلا نیز وجود دارد که بخاطر درس و تدریس حدیث و علوم آن نه شخصیت مطرح و باکفایت وجود دارد و نه کدام نهاد و یا مرکز تخصصی و علمی.

ضمایم کتاب

پیرامون کتب تالیف شده در بخش های مختلف علوم حدیث.

اکنون در ضمیمه فصل سوم طوریکه قبلا وعده نموده بودم می خواهم عناوین و اسامی کتب تالیف شده پیرامون علم اصول حدیث و یا مصطلح الحدیث، و کتب تالیف شده در تخریج احادیث، و کتب تالیف شده در جرح و تعدیل را خدمت خوانندگان این رساله تقدیم نمایم تا این حقیقت به همگان معلوم گردد که علمای حدیث به نحو بسیار خوب توانستند مسؤولیت های خویش را در قبال سنت ادا نمایند.

بخش اول: کتب تالیف شده در فن مصطلح حدیث

هم زمان با آغاز نهضت تالیف و تدوین در بخش های مختلف متون دینی مخصوصا علم حدیث علماء قواعد و اساسات اصول و یا مصطلح حدیث را در ابواب مختلف تالیفات خود گنجانیده اند که از آن جمله می توان از دو کتاب معتبر امام شافعی رح که بنامهای (الرسالة) و (الأم) تالیف نموده است، و تواریخ سه گانه امام بخاری رحمته که عبارت اند از: (التاریخ الکبیر)، (التاریخ الصغیر)، (التاریخ الأوسط)، و کتاب (العلل) امام ترمذی که در آخر سنن و یا جامعش موجود می باشد، و (مقدمه صحیح مسلم) از امام مسلم، و هم چنان کتاب (التمییز) وی می توان نام برد.

اما اولین کسیکه بطور مستقل و جداگانه در این فن به تالیف کتاب آغاز نموده است امام رامهرمزی (متوفی ۳۶۰هـ) می باشد، که در نیمه دوم قرن چهارم هجری

کتابی را زیر عنوان:

۱- (المحدث الفاصل بين الراعى والواعى) تالیف نموده، و دران اکثر مسایل اصول حدیث را گنجانیده است.

کتاب‌های دیگری که به تعقیب آن نوشته شده است عبارت‌اند از:

۲- معرفة علوم الحديث از أبو عبد الله حاکم نیشابوری (متوفی ۴۰۵ هـ) صاحب المستدرک علی الصحیحین.

موصوف در این کتاب تنها ۵۲ نوع از انواع علوم حدیث را گنجانیده است و حافظ ابن حجر در مورد آن این ایراد را هم گرفته است که از ترتیب و تنظیم خوب هم بر خوردار نمی‌باشد.

۳- المستخرج علی معرفة علوم الحديث از ابو نعیم اصفهانی (متوفی ۴۳۰ هـ) صاحب کتاب حلیة الأولیاء.

۴- الکفایة فی علم الروایة.

۵- الجامع لأدب الراوی وآداب السامع از خطیب بغدادی (متوفی ۴۶۳ هـ)

خطیب بغدادی بر علاوه این دو کتاب مشهور کتاب‌های دیگری را پیرامون انواع مختلف علوم حدیث به یادگار گذشته است، و در نتیجه این نقش خطیب بغدادی حافظ ابوبکر بن نقطه گفته است: «کل من أنصف علم أن المحدثین بعد الخطیب عیال علی کتبه». «کسیکه انصاف داشته باشد این حقیقت را یقیناً درک می‌کند که محدثینیکه بعد از خطیب بغدادی آمدند همه... بودند».

۶- الإلماع فی ضبط الروایة و تقیید السماع از قاضی عیاض یحصبی (متوفی ۵۴۴ هـ).

۷- ما لایسع المحدث جهله از ابو حفص میانشی.

۸- علوم الحديث و یا مقدمه ابن الصلاح از حافظ ابن الصلاح شهرزوری (متوفی ۶۴۳ هـ).

موصوف بعد از اینکه تدریس حدیث را در مدرسه اشرفیه دمشق رسماً بدوش گرفت با استفاده از کتاب‌های سابقه و یا در روشنی آن تمام مسایل و مباحث مربوط به علوم حدیث را جمع آوری نموده، و کتاب جامع و در عین حال مهمی را زیر عنوان: (علوم الحدیث) تالیف نمود.

کار علمای که بعد از حافظ ابن الصلاح در این عرصه قدم نهادند تنها ترتیب و تنظیم، شرح و اختصار، تعلیق و تنکیت و یا در آوردن آن در قالب نظم بوده است. آثار و کتاب‌های را که علماء در تلخیص و یا اختصار کتاب حافظ ابن الصلاح به رشته تحریر در آوردند و در عین حال از کتاب‌های عمده اصول حدیث به شمار میروند، عبارت‌اند از:

۹- إرشاد طلاب الحقایق إلى معرفة سنن خیر الخلائق از امام نووی (متوفی ۶۷۶ هـ).

۱۰- التقریب و التیسیر فی معرفة سنن البشیر النذیر از امام فوق‌الذکر.

۱۱- تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی از امام جلال‌الدین سیوطی (متوفی ۹۱۱ هـ).

این کتاب طوریکه از نامش پیدا است شرحی است معتبر و جامع بر کتاب التقریب و التیسیر امام نووی.

۱۲- المنهل الروی فی مختصر علوم الحدیث النبوی از بدرالدین ابن جماعه (متوفی ۷۳۳ هـ).

۱۳- الخلاصة فی أصول الحدیث از علامه حسین بن عبد الله طیبی (متوفی ۷۴۳ هـ).

۱۴- اختصار علوم الحدیث از حافظ ابن کثیر دمشقی (متوفی ۷۷۴ هـ) که علامه احمد شاکر آن زیر عنوان (الباعث الحثیث) شرح نموده است.

۱۵- المقنع في علوم الحديث از علامه سراج الدین مشهور به ابن ملقن (متوفی ۸۰۴ هـ).

۱۶- محاسن الاصطلاح فی تضمین کتاب ابن الصلاح از شیخ الاسلام أبو حفص عمر بن رسلان البلقینی (متوفی ۸۰۵ هـ).

۱۷- ألفية الحديث از علامه زین الدین عراقی (متوفی ۸۰۶ هـ).

این کتاب یکی از منظومه‌های مشهور مقدمه ابن الصلاح به شمار می‌رود که توسط خود علامه عراقی و برخی علمای دیگر شرح شده است.

۱۸- التبصرة والتذكرة از علامه عراقی.

۱۹- فتح الباقي على ألفية العراقي تالیف شیخ زکریا انصاری (متوفی ۹۲۵ هـ).

۲۰- التقييد والإيضاح لما أطلق وأغلق من كتاب ابن الصلاح از حافظ عراقی.

علاوه بر علماییکه از عناوین تالیفات ایشان نام برده شد حافظ ابن حجر عسقلانی نیز بنوبه خود کتاب‌های ارزنده را در این راستا تالیف نموده است که عناوین آن‌ها قرار ذیل اند:

۲۱- النکت علی کتاب ابن الصلاح.

۲۲- نخبة الفكر في مصطلح أهل الأثر.

۲۳- نزهة النظر شرح نخبة الفكر نام برد.

این بود عمده‌ترین کتاب‌های که در رشته اصول حدیث از قرن چهارم تا قرن دهم هجری تالیف شده است.

بخش دوم: کتب تالیف شده در فن تخریج حدیث

علمای حدیث طوریکه در قرون متمادی بخاطر شناخت و یا تفکیک احادیث مقبول از غیر مقبول قواعدی را در چوکات علم مصطلح و کتاب‌های متعدد آن وضع و تالیف نموده‌اند، هم چنان یکتعداد بزرگ آن‌ها با استفاده از آن همان قواعد و اصول پذیرفته شده در صححنه عمل و تطبیق، احادیث کتب معینی را با بیان نمودن مأخذ، و مشخص

- ساختن احکام آن‌ها از لحاظ اینکه صحیح‌اند و یا حسن و ضعیف، تخریح نموده‌اند.
- اینک بنده طبق وعده قبلی ام سعی می‌نمایم تا عناوین برخی از کتاب‌های تالیف شده در تخریح احادیث را خدمت علاقمندان رشته معارف حدیث تقدیم نمایم.
- ۱- تخریح احادیث (المهذب لأبی إسحق الشیرازی) از محمد بن موسی الحازمی (متوفی ۵۸۴ هـ).
 - ۲- تخریح احادیث (المختصر الکبیر ابن حاجب) از محمد بن أحمد بن عبد الهادی المقدسی (متوفی ۷۴۴ هـ).
 - ۳- نصب الرایة لأحادیث الهدایة از عبد الله بن یوسف الزیلعی (متوفی ۷۶۲ هـ).
 - ۴- تخریح احادیث کشاف زمخشری از زیلعی.
 - ۵- البدر المنیر فی تخریح الأحادیث والآثار الواقعة فی الشرح الکبیر للرافعی از علامه ابن الملقن (متوفی ۸۰۴ هـ).
 - ۶- المغنی عن حمل الأسفار فی الأسفار فی تخریح ما فی الإحیاء من الأخبار از عبد الرحیم بن حسین عراقی (متوفی ۸۰۶ هـ).
 - ۷- التلخیص الحبیر فی تخریح احادیث شرح الوجیز الکبیر، للرافعی از حافظ احمد بن علی بن حجر العسقلانی (متوفی ۸۵۲ هـ).
 - ۸- الدرایة فی تخریح احادیث الهدایة از ابن حجر عسقلانی.
 - ۹- تحفة الراوی فی تخریح احادیث البیضاوی از عبد الرؤف بن علی المناوی (متوفی ۱۰۳۱).
 - ۱۰- تخریح الأحادیث الضعاف من سنن الدارقطنی از أبو محمد عبدالله بن یحیی الغسانی (ت ۶۸۲ هـ).
 - ۱۱- الإسعاف فی تخریح الأحادیث والآثار الواردة فی تفسیر الکشاف از بدر الدین محمد بن ابراهیم بن سعد الله بن جماعة (۷۶۷ هـ).

- ۱۲- تحفة الطالب بمعرفة أحاديث مختصر ابن الحاجب از عماد الدین أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر (۷۷۴ هـ).
- ۱۳- العناية بتخريج أحاديث الهداية از محیی الدین أبو محمد عبدالقادر بن محمد القرشی (ت ۷۷۵ هـ).
- ۱۴- الذهب الإبريز في تخريج أحاديث فتح العزيز وهو الشرح الكبير للرافعی. از بدر الدین أبو عبدالله محمد بن عبدالله بن بهادر الزرکشی (ت ۷۹۴ هـ).
- ۱۵- المعبر في تخريج أحاديث المنهاج والمختصر للزرکشی أيضاً. والمنهاج هو منهاج الأصول للبيضاوی، والمختصر هو مختصر منتهی السؤل والأمل لعثمان بن عمر بن الحاجب (ت ۶۴۶ هـ).
- ۱۶- المناهج والتناقيح في تخريج أحاديث المصابيح از صدر الدین محمد بن إبراهيم المناوی (ت ۸۰۳ هـ).
- ۱۷- تذكرة المحتاج إلى أحاديث المنهاج.
- ۱۸- تخريج أحاديث (المهذب) لأبي إسحاق الشيرازی.
- ۱۹- تذكرة الأخبار بما في الوسيط من الأخبار هر سه از سراج الدین عمر بن علی بن الملقن (ت ۸۰۴ هـ).
- ۲۰- تخريج الأحاديث والآثار الواقعة في منهاج البيضاوي.
- ۲۱- تخريج أحاديث مختصر المنهاج في أصول الفقه.
- ۲۲- تخريج أحاديث الإحياء للغزالی.
- ۲۳- المغنی عن حمل الأسفار فی الأسفار مختصر الذى قبله. هر سه از زين الدين أبو الفضل العراقي عبدالرحيم بن الحسين (ت ۸۰۶ هـ).
- ۲۴- الكاف الشاف تخريج أحاديث الكشاف.
- ۲۵- نتائج الأفكار بتخريج أحاديث الأذكار.

- ٢٦- تخريج أحاديث المختصر الكبير لابن الحاجب هرسة ازحافظ أبو الفضل أحمد بن علي المعروف بابن حجر العسقلاني.
- ٢٧- تخريج أحاديث تفسير أبي الليث السمرقندي.
- ٢٨- التعريف والإخبار بتخريج أحاديث «الاختيار» شرح «المختار».
- ٢٩- تحفة الأحياء بما فات من أحاديث الإحياء.
- ٣٠- تخريج أحاديث عوارف المعارف للسهروردي.
- ٣١- تخريج أحاديث كنز الوصول إلى معرفة الأصول للبزدوى علي بن محمد ابن حسين (ت ٤٨٢ هـ).
- ٣٢- منية الألمعي فيما فات من تخريج أحاديث الزيلعي. هر شش اينها از زين الدين قاسم بن قُطْلوبُغا الجمالي (ت ٨٧٩ هـ).
- ٣٣- تجريد العناية في تخريج أحاديث الكفاية لأبي حامد محمد بن إبراهيم السهيلي في الفقه الشافعي.
- ٣٤- تخريج أحاديث شرح العقائد النسفية.
- ٣٥- تخريج أحاديث شرح المواقف في الكلام.
- ٣٦- تخريج أحاديث الموطأ.
- ٣٧- العناية في معرفة أحاديث الهداية.
- ٣٨- فلق الصباح في تخريج أحاديث الصحاح للجوهري في اللغة.
- ٣٩- مناهل الصفا في تخريج أحاديث الشفا و الشفا في حقوق المصطفى للقاضي عياض.
- ٤٠- نشر العبير في تخريج أحاديث الشرح الكبير للرافعي، همه اينها از تأليفات امام جلال الدين السيوطي است (ت ٩١١ هـ).
- ٤١- إشراف الأبصار في تخريج أحاديث نور الأنوار از أحمد بن أبي سعيد بن عبدالله شيخ جيون (ت ١١٣٠ هـ).

- ۴۲- الفتح السماوي بتخریج أحادیث القاضي البيضاوي از امام عبدالرؤوف المناوي (ت ۱۰۳۱ هـ).
- ۴۳- تخریج الأحادیث والآثار التي وردت في شرح الكافية في النحو.
- ۴۴- تخریج الأحادیث الواقعة في التحفة الوردية هردو از از عبدالقادر البغدادي (ت ۱۰۹۳ هـ).
- ۴۵- تحفة الراوي في تخریج أحادیث البيضاوي.
- ۴۶- التنكيث والإفادة في تخریج أحادیث سفر السعادة.
- ۴۷- الابتهاج بتخریج أحادیث المنهاج - و هو منهاج الوصول إلى علم الأصول لعبدالله بن عمر البيضاوي (ت ۶۸۵ هـ). از شمس الدين أبو عبدالله محمد بن حسن، ابن همام (ت ۱۱۷۵ هـ).
- ۴۸- كشف النقاب عما يقوله الترمذي في الباب از دكتور محمد حبيب الله مختار.
- ۴۹- تخریج أحادیث فضائل الشام ودمشق للإمام الربيعي (ت ۴۴۴ هـ).
- ۵۰- إرواء الغليل في تخریج أحادیث منار السبيل.
- ۵۱- ظلال الجنة في تخریج كتاب السنة.
- ۵۲- تمام المنة في التعليق على كتاب فقه السنة.
- ۵۳- غاية المرام في تخریج أحادیث الحلال والحرام از شيخ محمد ناصر الدين الألبانی (ت ۱۴۲۲ هـ).
- ۵۴- التكميل لما فات تخریجه من إرواء الغليل از شيخ صالح بن عبدالعزيز بن محمد آل الشيخ.
- ۵۵- تخریج الأحادیث النبوية في مدونة الإمام مالك ابن أنس از د. الطاهر محمد الدردیری.

۵۶- طریق الرشید إلى تخريج أحاديث بداية ابن رشد از شیخ عبداللطیف آل عبداللطیف.

این بود عناوین یک تعداد کتاب‌های که علماء در فن تخريج احادیث کتب تفسیر حدیث، فقه و لغت تالیف نموده بودند.

بخش سوم: کتاب‌های تالیف شده در فن جرح و تعدیل

با توجه به اهمیت معرفت رجال و یا علم جرح و تعدیل در شناخت حدیث صحیح و غیر صحیح نقاد و امامان حدیث همزمان با آغاز نهضت علمی تدوین متون حدیث در چوکات جوامع، صحاح، سنن و مسانید کتاب‌های را پیرامون جرح و تعدیل و یا شناخت مفصل و همه جانبه احوال روات تالیف و تصنیف نموده‌اند که در این ضمیمه و در ضمن بخش‌های متعدد تنها از عمده‌ترین کتب تالیف و طبع شده در جرح و تعدیل نام می‌برم.

الف: کتب و آثار تالیف و طبع شده پیرامون شناخت ثقات:

- ۱- معرفة الثقات از امام ابوالحسن عجلی (متوفی ۲۶۱ هـ).
- ۲- کتاب الثقات.
- ۳- کتاب مشاهیر علماء الأمصار هردو از امام ابن حبان بستی (متوفی ۳۵۴ هـ).
- ۴- تاریخ أسماء الثقات از امام ابوحفص عمر بن شاهین (متوفی ۳۸۵ هـ).

ب: کتب و آثار تالیف و طبع شده پیرامون ضعفاء:

- ۱- الضعفاء الصغیر، از امام بخاری / (متوفی ۲۶۱ هـ).
- ۲- أحوال الرجال از أبو اسحاق ابراهیم بن یعقوب جوزجانی (متوفی ۲۵۹ هـ).
- ۳- کتاب الضعفاء از امام أبوزرعة رازی (متوفی).
- ۴- الضعفاء والمتروکون از امام نسائی (متوفی ۳۰۳ هـ).
- ۵- الضعفاء الصغیر از امام عقیلی.
- ۶- کتاب المجروحین از امام ابن حبان بستی (متوفی ۳۵۴ هـ).

- ۷- الكامل في ضعفاء الرجال از ابو احمد عبد الله بن عدی جرجانی (متوفی ۳۶۵ هـ).
- ۸- کتاب تاریخ أسماء الضعفاء و الکذابین از امام ابوحنفص عمر بن شاهین (متوفی ۳۸۵ هـ).
- ۹- الضعفاء و المترکون از امام دارقطنی (متوفی ۳۸۵ هـ).
- ۱۰- المدخل إلى الصحيح از امام ابو عبد الله الحاکم صاحب مستدرک (متوفی ۴۰۵ هـ).

ج: کتب جامعه در مابین ثقات و ضعفاء:

- ۱- الطبقات الكبرى از امام ابن سعد (متوفی ۲۳۴ هـ).
- ۲- التاريخ از امام ابن معین (متوفی ۲۳۳ هـ).
- ۳- التاريخ الكبير.
- ۴- التاريخ الصغير هردو از امام بخاری / (متوفی ۲۶۱ هـ).
- ۵- التاريخ از امام ابو زرعة دمشقی (متوفی ۲۸۱ هـ).
- ۶- الجرح و التعديل از ابن ابی حاتم رازی (متوفی ۳۲۷ هـ).

بخش چهارم: کتب تالیف و طبع شده پیرامون رجال و یا راویان کتابهای مخصوص

الف: کتب تالیف و طبع شده پیرامون رجال موطأ:

- ۱- إسعاف المبطل برجال الموطأ از امام جلال الدین سیوطی (متوفی ۹۱۱ هـ).

ب: کتب تالیف و طبع شده پیرامون رجال صحیح بخاری و مسلم، و یا یکی از آنها.

- ۱- ذکر أسماء التابعین و من بعدهم ممن صحت روايته عن الثقات عند البخاری و مسلم از امام دارقطنی (متوفی ۳۸۵ هـ).

- ۲- رجال صحیح البخاری از ابونصر کلاباذی (ت ۳۹۸ هـ).
- ۳- تسمیة من أخرجهم البخاری و مسلم، و ما انفرد به كل واحد منهما، از ابو عبد الله حاکم (متوفی ۴۰۵ هـ).
- ۴- رجال صحیح مسلم از احمد بن علی بن منجویه اصبهانی (متوفی ۴۲۸ هـ).
- ۵- التعديل و التجريح لمن خرج له البخاری فی الجامع الصحیح از ابو الولید سلیمان بن خلف باجی (متوفی ۴۷۴ هـ).
- ۶- البيان والتوضیح لمن أخرج له في الصحیح ومس بضرب من التجريح از أبو زرعة عراقی (متوفی ۸۲۶ هـ).
- ۷- کتاب الجمع بین کتابی أبی نصر الکلاباذی وأبی بکر الأصبهانی في رجال البخاری و مسلم از ابن طاهر مقدسی معروف به ابن قیسرانی (متوفی).

ج: کتب تالیف شده پیرامون شیوخ ائمهٔ سته:

- ۱- اسامی مشایخ الإمام البخاری، از محمد بن إسحاق بن مندة اصبهانی (متوفی ۳۹۵ هـ).
- ۲- المعجم المشتمل على ذکر أسماء شیوخ الأئمة النبیل، از حافظ ابن عساکر (متوفی ۵۷۱ هـ).

د: کتب تالیف و طبع شده پیرامون رجال کتب سته و مولفات دیگر ایشان:

- ۱- تهذیب الکمال في أسماء الرجال از حافظ جمال الدین یوسف بن عبد الرحمن مزی (متوفی ۷۴۲ هـ).
- ۲- الکاشف في معرفة من له رواية في الكتب الستة.
- ۳- المجرد في أسماء رجال ابن ماجه، هردو از امام ذهبی (متوفی ۷۴۸ هـ).
- ۴- کتاب ذیل الکاشف از ابو زرعه عراقی.
- ۵- تهذیب التهذیب.
- ۶- تقریب التهذیب، هردو از حافظ ابن حجر عسقلانی (متوفی ۸۵۲ هـ).

ه: کتب تالیف و طبع شده پیرامون رجال مسانید اربعه:

- ۱- الإكمال فی ذکر من له رواية فی مسند الإمام أحمد من الرجال، از ابو المحاسن الحسيني (متوفی ۷۶۵ هـ).
- ۲- تعجيل المنفعة بزوائد رجال الأئمة الأربعة، از حافظ ابن حجر عسقلانی.

و: کتب تالیف شده پیرامون شناخت مدلسین:

- ۱- تعريف اهل التقديس بمراتب الموصوفين بالتدليس، از حافظ ابن حجر.
 - ۲- قصيده الحافظ أبي محمود المقدسي (متوفی ۷۶۵ هـ).
 - ۳- منظومة الحافظ الذهبي في المدلسين.
 - ۴- التبيين بأسماء المدلسين از برهان الدين حلبی.
 - ۵- أسماء المدلسين از امام سيوطی.
- در آخر این ضمیمه که تعداد مجموعی کتب و ارده دران به ۱۲۲ کتاب بالغ می‌گردد این حقیقت بر همگان روشن و واضح می‌گردد که سلف صالحین مخصوصاً علمای حدیث طوریکه در جمع آوری متون احادیث کوشش‌های بسیار زیاد و مؤثر نمودند، هم چنان در نقد و تمحیص احادیث و نیز تخریج احادیث و ارده در کتب مختلف بخاطر تفکیک احادیث مقبول از غیر مقبول کوشش‌های وسیعی را بخرج دادند، و شکی نیست این همه کوشش‌ها بیانگر این وعده الهی است که فرموده است:

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿٩﴾﴾

پایان

نتایج

آنچه را که زیر عنوان نتایج باید گنجانید امور ذیل اند:

- سنت در لغت معنای راه و روش، طریقه و یا شیوه را خوب باشد یابد افاده می‌کند. و در اصطلاح عبارت است از هر قول، فعل، اقرار و یا تأییدی که از پیامبر ﷺ صادر شده باشد.
- سنت پیامبر اکرم ﷺ از لحاظ اینکه دومین دستور فکری و عملی مسلمانان، و یا به عبارت دیگر دومین مصدر شریعت اسلامی، و در عین زمان مبین و مفسر مصدر اول قرآن کریم بوده در دین اسلام از اهمیت و جایگاه ویژه برخوردار می‌باشد.
- فهم و تفسیر قرآن، و نیز عمل نمودن به احکام آن بدون در نظر داشت سنت پیامبر ﷺ امری است غیر ممکن و غیر عملی.
- سنت و یا حدیث هم مانند قرآن وحی الهی است.
- سنت هم مانند قرآن واجب الاتباع بوده و یک مصدر عمده و اساسی برای ثبوت احکام شرعی به شمار می‌رود.
- سنت و یا حدیث نبوی یکی از مصادر حل و فصل نزاع و اختلافات ذات الیینی مسلمانان به شمار می‌رود.
- سنت و یا حدیث پیامبر ﷺ بر علاوه اینکه در ذات خود دومین مرجع احکام شرعی است از این جهت نیز که وسیله تبیین و توضیح مرجع اول احکام اسلامی (قرآن کریم) است حایز اهمیت فوق العاده می‌باشد.

- خداوند متعال در آیات متعدد کسانی را که از سنت پیامبر ﷺ مخالفت می‌ورزند مورد تهدید، زجر و عتاب شدید قرار داده است.
- اطاعت و پیروی از پیامبر، و عمل نمودن به سنت آن یکی از مقتضیات عمده ایمان داشتن به رسالت وی است.
- بدون برگشت به طرف سنت اقامه دین، و عمل نمودن به آن امری است غیر ممکن.
- تقصیر و کوتاهی برخی از افراد و یا گروه‌های منسوب به این امت را در مورد سنت و احادیث نبوی در سه مورد می‌توان خلاصه کرد.
 - الف: استناد بر روایات ضعیف و یا موضوعی.
 - ب: تاویل و یا تفسیر نادرست برخی از احادیث و روایات.
 - ج: انکار و یا نادیده گرفتن سنت که خطرش نسبت به خطر دو مورد قبلی جدی تر می‌باشد.
- تشخیص و بررسی مسئولیت‌های امت پیرامون سنت که در چهار نقطه ذیل خلاصه می‌گردد:
 - الف: تدقیق و تثبت پیرامون سنت.
 - ب: فهم و برداشت درست سنت.
 - ج: التزام به سنت.
 - د: تبلیغ سنت.
- تاسف بر وضع علمی کشور که در رشته حدیث و یا حدیث شناسی یک شخصیت علمی مطرح و پذیرفته شده و یا یک مرکز و یا نهاد علمی.
- یک ضمیمه جامع پیرامون کتب تالیف شده در اصول حدیث، تخریج احادیث و ارده در کتاب‌های مختلف، جرح و تعدیل روایات که تعداد مجموعی آن‌ها به ۱۲۲ کتاب بالغ می‌گردد.

مراجع كتاب

- ۱- قرآن كريم.
- ۲- الإحكام في أصول الأحكام از ابن حزم اندلسي.
- ۳- اصل الاعتقاد از دكتور عمر سليمان الأشقر.
- ۴- أصول الفقه از محمد أبوزهرة.
- ۵- إعلام الموقعين از امام ابن قيم جوزي.
- ۶- تدريب الراوي از علامه سيوطي.
- ۷- التقييد و الإيضاح از حافظ عراقي.
- ۸- جامع ترمذي.
- ۹- رد المحتار على الدر المختار از ابن عابدين شامي.
- ۱۰- السنة، حجيتها و مكانتها في الإسلام از دكتور محمد لقمان سلفي.
- ۱۱- السنن الكبرى از امام بيهقي.
- ۱۲- سنن ابو داود.
- ۱۳- سنن ابن ماجه.
- ۱۴- الشرح الكبير علي مختصر خليل از يوسف دردير.

- ۱۵- شرح نخبة الفكر از حافظ ابن حجر عسقلاني.
- ۱۶- صحيح بخاري.
- ۱۷- صحيح مسلم.
- ۱۸- صفة صلاة النبي از علامه ناصرالدين الباني.
- ۱۹- فتح الباري از حافظ ابن حجر عسقلاني.
- ۲۰- لغت نامه دهخدا از علي اكبر دهخدا.
- ۲۱- اللؤلؤ والمرجان از محمد فؤاد عبد الباقي.
- ۲۲- مختصر الصواعق المرسله از امام ابن قيم جوزي.
- ۲۳- مختصر علوم الحديث از حافظ ابن كثير.
- ۲۴- المسودة في أصول الفقه از آل ابن تيمية.
- ۲۵- مفتاح الجنة في الاحتجاج بالسنة از امام سيوطي.
- ۲۶- منهج النقد في علوم الحديث از دكتور نور الدين عتر.
- ۲۷- المؤطا از امام مالك بن انس.
- ۲۸- النهاية في غريب الحديث از علامه ابن اثير جزري.

